

خانواده
مبلغان ۲۱

ماهنامه اطلاع‌رسانی، علمی، آموزشی
سال دوم - شماره ۲۱ - مهر ماه ۱۴۰۳

پدرس به فدائیس!

جامعه مجازی

فرزندبشتر، زندگی شادتر

چراهای ریزه میزه (سیدالکریم علی‌اکبر)

تکنیک نضودچی

هفته مقدس



عید اسلام التَّحِیَّاتُ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ

مرکز پژوهش‌های تبلیغی مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ

خانواده مبلغان

مرکز پژوهش‌های تبلیغی مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ

مهرماه ۱۴۰۳ ش

۲۱

عَلَى حُبِّ النَّبِيِّ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

#حامی - فلسطینم



mobaleghankhanvade.ismc.ir





خانواده مبلغان ۲۱

ماهنامه اطلاع‌رسانی، علمی، آموزشی
سال دوم - شماره ۲۱
مهر ماه ۱۴۰۳ شمسی

شناسنامه

۱. مطالب «خانواده مبلغان» ویژه همسران و فرزندان طلاب و مبلغان است.
 ۲. مسئولیت مقالات و نوشته‌ها بر عهده نویسندگان است.
 ۳. مقالات و یادداشت‌های همه نویسندگان، به شرط برخورداری از موازین تبلیغی- پژوهشی، منتشر می‌شود.
 ۴. نقل مطالب با ذکر منبع مجاز است.
 ۵. ماهنامه در تلخیص و ویرایش مقالات و نوشته‌ها، آزاد است.
 ۶. با ارسال نظرات خود، ما را در رشد و بالندگی ماهنامه یاری نمایید.
- صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های تبلیغی مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ
 - مدیرمسئول: محمود مقدمی
 - سردبیر: احمد اسماعیلی
 - هیئت تحریریه: حسین ملانوری، اصغر اخوی، علیرضا زنگویی، مهدی هادی، محمد حامد مبینی راوندی، هاجر شعبانی موسی کلایه، سیده منیر سیدنتقیان، رضیه جبرئیل زاده، زینب رحیمی تالارپشتی.
 - مدیر هنری و صفحه‌آرا: سیدمحسن حسینی

فهرست

پیام فرمانده (تشکیل خانواده ۲۵) ۳

پدرش به فدایش! ۴

دانش افزایی

حاج آقای مشکل گشا ۱۷ (عبادت‌های حرام!) ۹

جامعه مجازی ۱۵

سینه ضرورتیه ۱۶ (خواب و بیداری ۲) ۲۱

بلای خانمان سوز ۲۵

فرزند بیشتر، زندگی شادتر ۲۹

چراهای ریزه میزه ۶ (سیدالکریم علیه السلام) ۳۵

چی بخونیم؟ ۱۹ (سرشناسی، همسرشناسی) ۳۸

مخاطبی در آینه ۶ (سربلند و سرسنگین) ۴۲

در سرزمین عجایب ۱۱ (تاجر نابلد) ۴۶

به چه جرمی؟ ۵۰

معرفی پویانمایی (درون و بیرون ۱) ۵۴

مهارت افزایی

صدای مشاور ۵ ۵۸

تکنیک نخودچی ۶۲

بصیرت افزایی

هفته مقدس ۶۸

با مخاطبان

وصلت اصولی ۷۵

پیام فرمانده تشکیل خانواده ۲

پیامبر اکرم ﷺ اصرار داشتند جوان‌ها زود ازدواج کنند - چه دخترها و چه پسرها - البته با میل خوشان و اختیار خودشان، نه اینکه دیگران برایشان تصمیم بگیرند. ما هم باید در جامعه خودمان این را رواج دهیم. جوان‌ها در سنین مناسب، وقتی از دوران جوانی خارج نشده‌اند، در همان حال گرمی و شور و شوق، باید ازدواج کنند. این برخلاف برداشت و تلقی خیلی از افراد است که خیال می‌کنند ازدواج‌های دوران جوانی، ازدواج‌های زودرس است و ماندگار نیست. درست برعکس است، این‌طور نیست. اگر درست صورت بگیرد، ازدواج‌های بسیار ماندگار و خوبی هم خواهد بود و زن و شوهر در چنین خانواده‌ای کاملاً باهم صمیمی خواهند بود.^۱

پی‌نوشت

۱. خطبه عقد ۱۲/۲۳، ۱۳۷۹/۱۲/۲۳. <https://b2n.ir/z25441.1379/12/23>

محمودمقدمی

پدرش به فدایش!

بسم الله الرحمن الرحيم

دختری مجرد و ۲۷ ساله بود. دولت وقت بلایی بر سر این خاندان آورده بود که کسی جرئت خواستگاری نداشت یا کسی هم‌شان او نبود که در خود لیاقت همسری او را ببیند. از ده‌ها سال قبل، امام صادق علیه السلام خبر تولد او را که قرار است شفیع همه شیعیان باشد داده بودند: «و تَدْخُلُ بِشَفَاعَتِهَا شِيعَتِي الْجَنَّةَ بِأَجْمَعِهِمْ». ^۱ هنوز امام کاظم علیه السلام ازدواج نکرده بود که به او گفته شد: قرار است در آینده دختری داشته باشی که منشأ آثار و برکات فراوانی خواهد بود و «حرم او در قم حرم اهل بیت علیهم السلام خواهد بود». ^۲ انتظار آمدنش طولانی بود. ۲۵ سال بعد از امام رضا علیه السلام به دنیا آمد و بیش از ۱۰ سال نتوانست حضور پدر عزیزش، امام کاظم علیه السلام، را درک کند. برای مردم و شیعیان، عشق امام کاظم علیه السلام به این دختر عجیب بود: در آن دوران که

است و شکی نیست که به خاطر چنین نسبتی با امامان شیعه عزیز است؛ شکی نیست که این بانو به خاطر جایگاه علمی و توانمندی در نقل روایات اهل بیت عزیز است؛ شکی نیست که او به خاطر سختی‌های فراوان و غم غربتی که در دوران زندان‌های پدر و سفر اجباری برادر کشیده، عزیز است؛ اما این‌ها همه دلایل عزت او نیست.

او در هجرت پرخطرش به طوس، رهبری کاروان سیاسی تبلیغی شیعه را به عهده داشت. به دستور امام رضا علیه السلام مسیر سختی برای کاروان تعیین شد که از دل فتنه‌ها می‌گذشت؛ مسیری که به امام اجازه حرکت از آن داده نشده بود. در سویی، واقفیه^۴ بودند که در برابر امام رضا علیه السلام سر برآورده بودند و امامت او را انکار می‌کردند؛ در سویی

هنوز رگه‌هایی از جاهلیت باقی بود و هنوز در نگاه بعضی از جاهلان، زن در حکم کالا بود، کسی ندیده بود پدری قربان صدقه دخترش برود و بگوید: **«فَدَاهَا أَبُوهَا.»**^۳

فاطمه معصومه، دختر امام کاظم و خواهر امام رضا علیه السلام، از کودکی و بلکه قبل از تولد مورد توجه شیعه بود. در شش سالگی در نبود پدر به سؤالات برخی شیعیان که از راه دور برای استفاده از محضر امام کاظم علیه السلام آمده بودند پاسخ داد و چون امام در مسیر بازگشت با کاروانیان برخورد کرد و ماجرای پاسخ‌های دختر شش ساله‌اش را شنید فرمود: بابا به قربانش برود؛ همه را درست گفته است.

فاطمه معصومه فرزند امام کاظم، خواهر امام رضا و عمه امام جواد علیه السلام

ه پا کرده بودند و
 بودند، و مهم‌تر
 ن حکومتِ مأمون
 از جاسوسانشان
 ند و این بانو با
 را که شروع کرده
 شده به پیش
 تا با جهاد تبیین
 منتظر، از سقیفه
 باید هم‌زمان با
 واقفیه و انحرافی
 ون را هم افشا
 گفت که مسئله
 ی بیش نیست
 ون متهم کردن
 یتّی به دنیاطلبی و
 دن فشار علویان
 عیان امام علیه السلام در
 سرکشور پهناور
 سلامی است.



و البته دشمن نیز این همه را بر نمی‌تابید؛ از این رو در نهایت در ساوه صبر مأمون به سر آمد و دستور جنگ گرم و حمله به کاروان هم صادر شد. با شهادت جمع بسیاری از همراهان حضرت و سختی‌های مسیر، بانو بیمار شدند و در بستر افتادند. باین همه، باید آخرین رسالت خود را انجام می‌داد. پس دستور حرکت دادند و فرمودند: به قم می‌رویم. او باید به قم مرکزیت می‌داد و برای قیام مهدی امت آماده می‌کرد.

آری، بانوی عزیز شیعه در آخرین مأموریت، خود را به قم رساند و در زمین قم آرام گرفت تا حرمش حرم اهل بیت علیهم‌السلام و مأمّن هزاران هزار عالم شیعه باشد تا ۱۴۰۰ سال بعد، فرزندی از فرزندان این خاندان از کنار مرقدش قد بلند کند و انقلاب اسلامی را بر پا سازد.

خانواده‌های مبلغان که معمولاً بخشی از عمر بابرکتشان را در کنار مرقد کریمه اهل بیت علیهم‌السلام گذرانده‌اند، امیدشان این است که، به فرموده امام صادق علیه‌السلام، جزو شفاعت‌شدگان این بانوی عزیز باشند و با شفاعت ایشان راهی بهشت شوند. پس همه باهم خاضعانه و ملتمسانه عرض می‌کنیم:

«يَا فَاطِمَةُ اشْفَعِي لِي فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ!»

فاطمه الزهراء

سلام زینب علیها السلام

پی نوشت

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «تَقْبَضُ فِيهَا امْرَأَةٌ مِنْ وُلْدِي اسْمُهَا فَاطِمَةٌ بِنْتُ مُوسَى وَ تَدْخُلُ بِشَفَاعَتِهَا شِيعَتِي الْجَنَّةَ بِأَجْمَعِهِمْ؛ در شهر قم زنی از فرزندان من رحلت می کند که نام او فاطمه، دختر موسی بن جعفر علیه السلام، است و تمام شیعیان من (که شایسته شفاعت باشند) با شفاعت این خانم وارد بهشت می شوند» (بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۵۷، ص ۲۲۸).
۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ حَرَمًا وَ هُوَ مَكَّةُ وَ إِنَّ لِلرَّسُولِ حَرَمًا وَ هُوَ الْمَدِينَةُ وَ إِنَّ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَمًا وَ هُوَ الْكُوفَةُ وَ إِنَّ لَنَا حَرَمًا وَ هُوَ نَلْدَةُ قَمٍّ وَ سَنَدُفُنْ فِيهَا امْرَأَةٌ مِنْ أَوْلَادِي تُسَمَّى فَاطِمَةَ فَمَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ قَالَ الرَّازِي وَ كَانَ هَذَا الْكَلَامُ مِنْهُ علیه السلام قَبْلَ أَنْ يُوَلَّدَ الْكَاطِمُ علیه السلام؛ خداوند حرمی دارد که مکه است و برای پیامبر صلی الله علیه و آله هم حرمی است و آن مدینه است و حرم امیرالمؤمنین علیه السلام کوفه است و حرم ما اهل بیت شهر قم است، و به زودی در قم زنی از فرزندان من به نام فاطمه دفن می شود که هر کسی مرقد او را زیارت کند، بهشت بر وی واجب می شود. راوی گوید: امام صادق علیه السلام این سخن را قبل از تولد امام کاظم، پدر بزرگوار حضرت فاطمه معصومه علیه السلام، بیان کرد.»
۳. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۶، ص ۲۲۸.
۴. واقفیه نام فرقه ای از شیعیان بود که امام موسی کاظم علیه السلام را همان مهدی موعود می دانستند. واقفیه در امام کاظم علیه السلام توقف کردند و ولایت امام های بعد از ایشان را نپذیرفتند.
۵. اسماعیلیه فرقه ای از شیعه است که پس از امام صادق علیه السلام در امامت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام با امامیه به اختلاف افتادند و امامت ایشان را نپذیرفتند و قائل به امامت اسماعیل، فرزند امام صادق علیه السلام، شدند.
۶. امام کاظم علیه السلام فرمود: «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَمٍّ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ الْخَدِيدُ لَا تُرْلَهُمْ الرِّيَاحُ الْعَوَاصِفُ وَ لَا يَجْبُئُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَ لَا يَجْبُئُونَ وَ عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ» (وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)؛ مردی از قم مردم را به حق فرامی خواند. بر گردد او مردمانی جمع می شوند که همچون قطعات آهن استوارند؛ طوفان ها آن ها را به لرزه نمی اندازد و از جنگ خسته نمی شوند و ترسی از خود نشان نمی دهند؛ بر خدا توکل دارند و عاقبت از آن پرهیزکاران است» (بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۶۰، ص ۲۱۶، ح ۳۷).



حاج آقای مشکل‌گشا ۱۷

محمدحسن شهبازی - دانش پژوه سطح ۳ تخصصی تبلیغ

عبادت‌های حرام!

آشتی، ومسائل دیگری که برایم رقم خورد. بادهای نزدیک به پاییز لباس‌های شسته‌مان را از روی بند لباسی، وسط حیاط پهن کرده و دوباره نیاز به شستن دارند. همه چیز پاییز را دوست دارم، جز همین بادهای اذیت‌کننده‌اش را. صدای بازی بچه‌های همسایه، در حیاط ما هم می‌آید. ناگهان چیزی به سرم خورد. از صدای تاپ‌تاپ توپ کنارم و دعوای بچه‌ها، که به یکدیگر می‌گفتند «تقصیر تو

پاییز همیشه برای من زیبا بوده است، به‌ویژه آن جلوه ناب از برگ‌های زرد زیر درختانش. همیشه دوست داشتم روی آن برگ‌ها قدم بزنم و با پاهایم آن‌ها را جابه‌جا کنم؛ ولی خب بادهای شدید پاییزی در این فصل دل‌انگیز، گاهی دردسرساز می‌شود.

پاییز سال ۱۴۰۰ برای من با تمام سال‌های گذشته متفاوت بود؛ تفاوتی که هم شیرینی داشت و هم تلخی، هم قهر و هم

نه، مثل اینکه بحث از ازدواج و این مسائل هست. خدایا، اضطراب خواستگاری یک طرف، کلافگی و اینکه ندانم قضیه چیست یک طرف! هیچ‌کس هم به آشپزخانه نمی‌آید تا از او بپرسم چه شده، حاج‌آقا اینجا چه می‌کند، قضیه چیست.

دوباره چایی ریختم و باز هم سرد شد. آن را برگرداندم که مادرم صدا زد: دخترم، زهرا جان! نمی‌خواهی چایی رو بیاری؟



داشتم از کنج‌کاوی می‌مردم! وارد مجلس شدم و سلام کردم. تازه متوجه شدم قضیه چیست. دلم هژی ریخت و آن ترس و دلهره ازدواج، در دلم بیشتر شد.

بود»، متوجه شدم چه شده! به آن اهمیت ندادم و مشغول جمع کردن لباس‌های وسط حیاط شدم. کارم که تمام شد توپ را به حیاط همسایه برگرداندم. بیشترین دل‌مشغولی‌ام خواستگاری امشبم است که اصلاً حوصله‌اش را ندارم. واقعاً کلافه‌ام کرده! چون فعلاً درس خواندن برایم اهمیت بیشتری دارد.

شب که شد، مهمان‌ها آمدند. با شنیدن صدای آن‌ها تعجب کردم؛ چون صدای حاج‌آقا صالح‌پرور و خانواده‌اش هم به گوش می‌رسید. صدایش را خوب به ذهن دارم. ایشان جدای از همسایه بودن، حداقل هفته‌ای یک بار هم به مدرسه ما می‌آید.

اول که تصور کردم به‌عنوان معرّف خواستگار آمده‌اند و منتظر بودم بشنوم آیا غیر از آن‌ها افراد دیگری هم آمده‌اند یا نه. مثل اینکه نه، خبری از معرفی نبود! چه شده؟! یعنی خواستگاری لغو شده و دیگر، خداراشکر، کسی قرار نیست بیاید؟!

مادرم بیشتر به جای من حرف می‌زد؛ باوجودی که می‌دانستم نظرش کاملاً برعکس من است. پدرم نیز بیشتر سکوت می‌کرد.

خود حاج‌آقا مقداری صحبت کرد و بالاخره راضی شدیم کمی با حسین آقا هم صحبت کنیم.

واقعاً انتظار این را نداشتم و اضطرابم چندبرابر شد. گفتم «اصلاً آمادگی‌ش و ندارم؛ ان‌شاءالله یه وقت دیگه» که دیدم مادرم زودتر اتاق را از قبل آماده کرده است. (به‌خاطر همین کارهایش تا دو روز با مادرم سنگین حرف می‌زدم). حسین آقا داخل اتاق رفت و من هم، با اصرار مادر، طوری که در اتاق باز بود و ما مهمان‌ها را می‌دیدیم و آن‌ها هم ما را، روبه‌روی هم نشستیم.


دیدم اگر بخوام خجالت بکشم، نمی‌شود. با پرویی تمام، یک بار دیگر کاملاً از اول گفتم که اولویت زندگی‌ام


خواستگار حسین آقا پسر حاج‌آقا است که تازه وارد سطوح عالی حوزه شده و تقریباً دوسه سال اختلاف سنی داریم. مثل اینکه همه می‌دانستند؛ ولی به من نگفته بودند.

بعد از سلام و پخش چایی، کنار مادرم نشستم و قدری آن‌ها از ما و خانواده‌مان تعریف کردند. مقداری هم ما.


بالاخره سراغ اصل مطلب رفتند. اصلی مطلب من بودم که فقط آن سال پنج تا از خواستگارهایم را به‌خاطر درسم رد کرده بودم. چون سال آخر دبیرستانم بود و امتحانات نهایی و بعدش هم کنکور بود، واقعاً نمی‌خواهم آینده‌ام به‌خاطر این چیزها خراب شود. ولی خب چون مطمئن هستیم که خود حاج‌آقا با تحصیل من مخالف نیست و اتفاقاً حمایت هم می‌کند، خانواده‌ام اجازه دادند که حداقل حرف‌وگفتی شکل بگیرد تا بعد از کنکور....

همین مسائلی که گاهی واقعاً آینده‌مون رو تباه می‌کنه و فرصت‌های عالی رو از دستمون می‌گیره. شما اصلاً نپرسیدید که آیا بنده و خونواده‌مون مخالف تحصیل شما هستیم یا موافق.

 می‌دونم حداقل حاج آقا صد درصد موافق هستن.

 آفرین، نظر منم با پدرم یکیه؛ یعنی باعث افتخار ماس که عروس منزلمون یه فرد تحصیل کرده و اهل علم باشه. شما می‌دونید که مادر خودم تحصیلات عالیّه حوزوی دارن و خواهرام و عروس بزرگ خونه‌مون ازدواج و فرزند مانعی برای تحصیل هیچ‌کدومشون نبوده و معتقدم هر چیزی باید سر جای خودش باشه.


بذارید اینطور بگم اصلاً شما از عبادت‌های حرام اطلاع دارید؟


 عبادت‌های حرام؟! نه، نشنیده‌م! ولی اگه عبادته، که حرام نیست، و اگه حرام باشه، دیگه عبادت نیست!

اصلاً ازدواج نیست و فعلاً فقط به درس و بحث فکر می‌کنم و دوست ندارم خودم را به این چیزهای دست‌چندم مشغول کنم و آینده‌ام تباه شود.



ایشان با صبوری و متانت کامل حرف‌هایم را گوش می‌کردند. تقریباً شبیه پدرشان لبخندی زدند و خودم فهمیدم کمی تند رفته‌ام؛ پس سکوت کردم. حسین آقا گفتند: اجازه هست بنده هم مقداری صحبت کنم تا عدالت برقرار بشه؟

 بله، بفرماید. قصد پرگویی نداشتم و فقط خواستم دغدغه‌م رو بدونید.

 درسته، دغدغه‌تون بجاس؛ ولی اگه اجازه بدید، بنده هم بگم که دغدغه‌م دقیقاً همین مسائل پیش‌پافتاده‌س؛

خب چون مادرم از شما و خونواده تون زیاد تعریف و تمجید کردن، مشتاق دیدار شما شدم تا بیشتر آشنا بشویم.

از طرفی، این مثال رو زدم که عرض کنم اولویت و آینده افراد در زندگی رو خداوند مشخص کرده؛ زمان و شرایط و فرهنگ جامعه تا حدودی توی ازدواج تأثیر داره؛ اما خیلی مهمه که شریک زندگی شما کی باشه؛ آیا فردیه که تحصیلات همسرش رو باعث افتخار خودش می‌دونه؟ که تأثیر بسزایی در سرعت بخشی به تحصیل هم‌داره یانه.

البته یه مطلب مهم دیگه هم هست: اینکه کلاً قصد ازدواج ندارید یا فعلاً این تصمیم رو ندارید تا از نظر تحصیل مراتبی رو طی کنید و بعداً ازدواج کنید.

مورد اول که منتفیه و حداقل ۹۹ درصد انسان‌های سالم همچین قصدی ندارن. مورد دوم رو خودتون قضاوت کنید که کدوم بهتره: شخص در اوج شور و نشاط جوونی ازدواج کنه که هم بعد از مدتی

نه، این جور نیست؛ عبادته؛ ولی چون سر جای خودش انجام نشده، می‌شه عبادتِ حرام؛ مثل نمازهایی که شخص می‌خونه؛ ولی حرامه. مثلاً نافله ظهر و عصر در سفر یا اذان و اقامه با غنا^۱ یا روزه عید فطر و عید قربان^۲ یا شخص غسل واجبی گردنش باشه، ولی قبل از انجامش، نماز بخونه یا آیه سجده دار بخونه یا با همون حال روزه بگیره و طواف و اعتکاف به جا بیاره.^۴ این‌ها عبادت هستن؛ ولی سر جای خودشون و در زمان و شرایط خودشون به جا آورده نشده؛ پس می‌شن حرام. ازدواج و تحصیل اگه هر کدوم سر جاش و به موقع و در شرایط خودش نباشه، مشکل‌سازه و آینده رو تباه می‌کنه و مثل عبادت‌های حرام، دیگه فایده‌ای نداره.

هدف از این خواستگاری فقط شناخت بیشتر طرفینه و الآن قصد نداریم این اتفاق با سرعت رقم بخوره؛ چون حساسیت شرایط شمارو می‌دونیم. ولی

همان‌طور که حسین آقا گفت، خیلی به تحصیل کمک کرد. گاهی اوقات به شوخی می‌گفتم: شما چرا زودتر به خواستگاری نیومدید؟ اون وقت من رشته ریاضی انتخاب می‌کردم و الآن جزو المپیادهای کشوری بودم. ایشان هم با لبخند و حاضرجوابی می‌گفت: توفیق نداشتی زودتر همسر من بشی! آن سال رشته خوبی در دانشگاه نیاوردم؛ ولی سال بعد، هم‌زمان با سال اول عروسی‌مان، بارتبه خوب در شهر خودمان قبول شدم. ان‌شاءالله قسمت همه کسانی که می‌خواهند ازدواج به‌موقع و خوبی نصیبشان شود.



پی‌نوشت

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری علیه‌السلام:
<https://B2n.ir/m93350>
۲. رک: همان، احکام غنا.
۳. دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای علیه‌السلام:
<https://B2n.ir/n30009>
۴. همان: <https://B2n.ir/f30132>

تحصیلش رو تموم می‌کنه و هم از ازدواج به‌موقعش عقب نیفتاده و زندگی رو پر از مهر و محبت و صفا و صمیمیت ادامه داده؛ یا اینکه همه اون شورونشاط جوونی رو صرف تحصیل کنه و سال‌ها ازش بگذره و بعد از اینکه دیگه شورونشاطش هم‌زمان با تحصیلش تموم شد، به فکر ازدواج و تربیت فرزند بیفته؛ اونم زمانی که فقط تحصیل کرده، ولی دیگه خبری از نشاط و شور اول جوونی نیست!

حسین آقا با استدلال‌هایش من را یاد پدرش انداخت؛ واقعاً شبیه حاج آقا صالح‌پرو را!

به‌نظرم استدلال خوبی بود. البته چند جلسه دیگه هم آشنایی را ادامه دادیم تا من کامل فایده‌اشم و پذیرفتم.

همان سال عقد کردیم؛ یعنی چون خودم احساس کردم که این ازدواج مانع تحصیل نیست، مخالفتی با ازدواج در همان سال نکردم و اتفاقاً ازدواجم،



جامعه مجازی

محمد کهوند - کارشناس رسانه و فضای مجازی

روزنامه «گاردین» در گزارشی درباره تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر روان جوانان می‌نویسد: «حضور جوانان، به ویژه دختران، در شبکه‌های اجتماعی باعث کاهش معنادار حس اعتماد به نفس در آنان می‌شود. در سال ۲۰۰۷ و پس از آغاز بحران اقتصادی، روی آوردن جوانان به شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی افزایش یافت که به دنبال آن، میزان اعتماد به نفس و همچنین عزت نفس آنان سیر نزولی شدیدی پیدا کرد.»^۱ روزنامه «دیلی میل» نیز در گزارشی، به نقل از پژوهشگران، نوشته است: «تنها یک ساعت گشت و گذار و حضور در شبکه‌های اجتماعی موجب می‌شود زنان به شدت دچار کاهش اعتماد به نفس و احساس بدبینی نسبت به ظاهر خود شوند.»^۲

فردی که از یک سو زندگی کاربران دیگر را، بنا بر آنچه خودشان معرفی می‌کنند، سرشار از خوشی و شادکامی می‌بیند و از سوی دیگر واقعیت‌های زندگی توأم با کاستی خودش را می‌بیند، قطعاً احساس شکست، خودکم‌بینی، فلاکت و بدبختی

به تأیید دیگران. کاربرانی که این وابستگی در آن‌ها نهادینه شده است، توان تصمیم‌گیری در انجام حتی جزئی‌ترین مسئولیت‌های خود را نیز ندارند.

کاهش عزت نفس

اعتماد به نفس و عزت نفس با یکدیگر مرتبط هستند؛ اما دقیق شبیه هم نیستند. اعتماد به نفس بسیار محدودتر از عزت نفس است؛ اما به طور کلی، اعتماد به نفس به عقیده هر فرد نسبت به توانایی‌ها و استعدادهایش مربوط است؛ اما عزت نفس به معنای داشتن احساس ارزشمندی و کارایی درباره خود است. این تفاوت در ارزش‌گذاری‌ها نمایان می‌شود؛ به این معنا که فرد با احساس ارزش‌های وجودی خود، برای آن‌ها احترام قائل است و به خاطر داشتن چنین نعمت‌هایی شاکر است و احساس رضایت و خشنودی دارد.

دامن او را می‌گیرد. همه این‌ها گویای شخصیتی بدون اعتماد به نفس است. اعتماد به نفس برآمده از اطمینانی است که هر فرد نسبت به توانمندی‌های خدادادی خود برای رسیدن به هدف مشخصی دارد. پژوهش‌های فراوانی که در کشورهای مختلف جهان انجام شده است، نشان می‌دهند گرایش به شبکه‌های اجتماعی، اعتماد به نفس افراد را از بین می‌برد. جالب است بدانیم براساس همین پژوهش‌ها، افرادی که دوستان بیشتری در این شبکه‌های اجتماعی دارند، اعتماد به نفس پایین‌تری دارند.^۳

بنابراین آنچه گفته شد، می‌توان از شبکه‌های مجازی به عنوان یکی از اصلی‌ترین دشمنان اعتماد به نفس یاد کرد. جامعه مجازی شکل گرفته بر پایه شبکه‌های اجتماعی، پایدار به «لایک» و «دیده شدن» است و این یعنی از بین رفتن استقلال در تصمیم‌گیری و ایجاد وابستگی روحی روانی

بی‌ارزش جلوه می‌دهد، آن‌چنان که برای ارزشمند بودن ناچار است به چنین نمایشی متوسل شود، آن‌هم نمایشی که برای دیده شدن بازهم نیازمند نگاه و تأیید دیگران است. در این فرازوفروید کاملاً غیرمنطقی و ناعاقلانه، آنچه دیده می‌شود، سرخوردگی است، نه عزت‌نفس!

عزت‌نفس در حقیقت مبتنی بر نظام ارزش‌های فرد یا جامعه است. اگر نظام ارزش‌ها تغییر کند، رفتار فردی و

ارزش‌هایی که عزت‌نفس را به دنبال دارند، افزون‌بر خدادادی بودن، عقلانی و تغییرناپذیرند. نمایش زندگی تجملی (لاکچری) و غیرواقعی در شبکه‌های اجتماعی که بیشتر بر پایهٔ ضدارزش‌ها، از جمله دروغ و غرور و فریب، شکل می‌گیرد، نتیجه‌ای جز از بین بردن عزت‌نفس نخواهد داشت.

در شبکه‌های مجازی آنچه به نمایش گذاشته می‌شود، داشته‌های مادی است که عزت‌نفس دربارهٔ آن‌ها تعریف



انحرافات اجتماعی قرار خواهد داد. فردی که عزت نفس و اعتماد به نفس نداشته باشد، خیلی راحت جذب سیگاری‌ها، مصرف‌کنندگان مواد مخدر و گروه‌های منحرف مختلط می‌شود.

کاهش عزت نفس پیامدهای زیان‌باری دارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:



👉 ناتوانی در تصمیم‌گیری

تصمیم‌گیری نتیجه پی بردن به توانمندی‌های باارزش خود و تکیه بر آن‌هاست. کسی که عزت نفس ندارد، چون ارزشی برای خود قائل نیست، اعتقادی به توانایی‌های خود ندارد و در نتیجه نمی‌تواند به صورت مستقل

عفت و پوشش را با ضد آن‌ها جایگزین کنند. در این صورت، فرد عقیف یا غیور به دلیل برخورداری از این ویژگی احساس حقارت خواهد کرد و روش و منش زندگی خود را تغییر خواهد داد. بنابراین اگر فردی در وجود خود درباره برخورداری از ویژگی‌های اسلامی احساس ارزشمندی کند، شهوات در نظرش خوار و بی‌مقدار می‌شوند. **امیرالمؤمنین (علیه السلام)** می‌فرماید:

«مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ»^۴

هرکسی برای خودش ارزش قائل باشد، شهوت‌هایش نزدش بی‌ارزش می‌شود. از سوی دیگر، اگر فرد به دلیل تبلیغات سوء، در قبال ارزش‌های وجودی اسلامی اش

احساس حقارت کند، دیگران نمی‌توانند از شرش ایمن باشند. **امام‌هادی (علیه السلام)**

می‌فرماید: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمُنُ

شَرُّهُ»^۵ کسی که نزد خودش احساس

شخصیت نکند، از شرش ایمن مباش.»

نداشتن عزت نفس، فرزندان را در معرض



خوددگرایی

از بین رفتن عزت نفس یا واقف نبودن به این سرمایه بزرگ انسانی، آن چنان فرد را در تنگنا قرار می‌دهد که ناچار است برای جبران آن به رفتارهایی پناه ببرد که در نظر افراد سالم چیزی جز خوددگرایی نیست.

کسی که الگوی (مدل) مو و لباس و پوششی برخلاف هنجارهای جامعه انتخاب می‌کند، در واقع به دنبال عزت نفس و بزرگداشت خود در نگاه دیگران است؛ درحالی‌که تلاشی از آغاز شکست خورده را در پیش گرفته است.

شاهد این ادعا نبود آرامشی است که چنین افرادی در پاسخ به پرسش‌های پژوهشگران به آن اعتراف می‌کنند.

همچنان‌که ادعای سیر بودن نمی‌تواند رفع

تصمیم بگیرد و همواره منتظر نظر دیگران است.

ناتوانی در ابراز عقیده

داشتن عقاید و باورهای خاص، از توان عقلی صاحب آن باورها خبر می‌دهد و هر اندازه از معقولات نیرومندتری برخوردار باشند، اطمینان و آرامش بیشتری برای فرد به دنبال خواهد داشت.

کسی که عزت نفس ندارد، نه تنها در تحلیل و تغییر نظر دیگران ناتوان است، بلکه برای ابراز اعتقادات اندکی که جبر زندگی به او داده نیز به شدت احساس ناتوانی می‌کند. از آنجاکه همین کنش‌ها و واکنش‌ها و گفت‌وگوها و تعاملات این‌چنینی است که حضور در جامعه و جمع را معنا می‌بخشد، فرد بدون عزت نفس به ناچار به محرومیتی از جنس انزوا، فرار از جمع، تنهایی و... نیز دچار خواهد شد.

← نداشتن روحیه انتقادپذیری

ایمان به توانایی‌های خود برای ایجاد تغییرات، شاخصه اصلی انسان‌های انتقادپذیر است. چنین افرادی نه تنها از انتقاد گریزان نیستند، بلکه به عنوان فرصتی مناسب برای تصحیح عملکرد خود، از انتقادهای استقبال هم می‌کنند. دلیل عمده نپذیرفتن انتقادهای سازنده از افرادی که عزت نفس ندارند، احساس ناتوانی در عمل به انتقادات است و این احساس روزبه‌روز بیشتر نمایان می‌شود، تا آنجا که بیزاری از خود و اطرافیان به بلایی ریشه‌دار در فرد و شخصیت او تبدیل خواهد شد.

گرسنگی کند، اضطراب پیامد خود درگیری را هم نمی‌توان با نادیده انگاشتن واقعیت‌ها و بارفتارهای ظاهر نمایانه از بین برد.



← دمدمی مزاجی

یکی دیگر از آثار نامطلوب و آزاردهنده و مخرب نبود عزت نفس، نداشتن استقامت در نگهداشت و پاسداشت عقاید است. فردی که عزت نفس ندارد، چون ارزشی برای باورها و دیدگاه‌های خود قائل نیست، در مواجهه با دیدهای مخالف، بلافاصله تغییر نظر می‌دهد. همچنین با توجه به مسئولیت‌هایی که هر فرد در برابر خانواده و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند دارد، تغییر مدام تصمیمات موجب مختل شدن زندگی چنین افرادی و اطرافیان آن‌ها می‌شود.



پی‌نوشت

۱. رک: B2n.ir/69622.

۲. همان.

۳. رک: B2n.ir/w35746.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۴۴۹.

۵. تحف العقول، ابن‌شعبه حزانی، انتشارات جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۸۳.



سِتّه ضروریّه ۱۶

خواب و بیداری (۲)

اکرم کاوری - دانش آموخته‌ی دوره طب ایرانی - اسلامی

خواب است که بدنشان سرد شده و رواندازی هم نداشته‌اند که ظاهر بدن گرم بماند. در روایات نیز از خواب به عنوان «برادر مرگ» یاد می‌شود؛ شاید به این دلیل که در این هنگام، بدن مثل زمان مرگ سرد می‌شود.

در خواب، هضم بهتر و کامل‌تر انجام می‌شود و قوّت بیشتری از آن به دست

هنگام خواب حرارتِ غریزی داخل بدن می‌ماند و تحلیل‌پیدانمی‌کند. این مسئله باعث سردتر شدن اندام بیرونی در زمان خواب نسبت به زمان بیداری است. پس در زمان خوابیدن نیاز به روانداز است؛ چون در این زمان حرارتِ درون بدن است و ظاهر بدن سرد می‌شود. معمولاً کسانی که دچار سرماخوردگی می‌شوند، در زمان

مضر است. چون بدن را سرد و خشک می‌کند و اخلاط فاسد بدن را افزایش می‌دهد، باعث خواب‌های پریشان می‌شود و سستی و خستگی می‌آورد. خواب روز سرد و تراست و بیماری‌هایی را که با افزایش بلغم همراه است، مثل ورم مفاصل، شدت می‌بخشد و باعث احساس کسالت می‌شود.

اگر در حال گرسنگی بخوابیم، باعث ضعیف شدن بدن و لاغر شدن می‌شود و حرارت غریزی را کم می‌کند. چون در خواب حرارت غریزی به داخل بدن (معده و گوارش) متمرکز می‌شود تا غذا را هضم کند، اگر غذایی برای هضم نباشد و فرد گرسنه خوابیده باشد، از رطوبت اصلی (که ماده اصلی بدن است) استفاده می‌کند و بدن را ضعیف می‌کند. از این رو در روایات به این مسئله اشاره شده که شام نخوردن باعث ضعف و بیماری می‌شود. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرمایند:

می‌آید، تری‌ها در بدن کمتر تحلیل می‌رود و تری و رطوبت بیشتری در بدن در مقایسه با زمان بیداری به وجود می‌آید؛ اما اگر در بدن نیاز به پختن خلطی یا رقیق شدن آن باشد، بی‌خوابی مفیدتر است. به همین دلیل است که در زمان سرماخوردگی استراحت (سکون) توصیه می‌شود، نه خواب؛ چون در زمان بیداری، بدن گرم‌تر است و اخلاطی که باعث بیماری شده‌اند، زودتر پخته می‌شوند و در نتیجه زودتر هم از بدن دفع می‌شوند و بیمار سریع‌تر بهبود می‌یابد.^۲

با توجه به مطالب گفته شده، مشخص می‌شود همان‌طور که از حرکت و بیداری دائم بیماری پدید می‌آید، سکون و خواب دائم هم انسان را مریض می‌کند. پس همواره باید اعتدال را حفظ کرد. خواب صبح، قبل از اینکه فعالیت داشته باشیم یا غذایی خورده باشیم، بسیار

خواب، حداقل سه ساعت باشد و بهتر است نیم ساعت پس از صرف شام، حدود ۱۵ تا ۲۰ دقیقه، آرام راه برویم تا شام زودتر به پایینِ معده برسد و از خواب آرامی بهره‌مند شویم.

چگونه و به چه حالتی بخوابیم؟

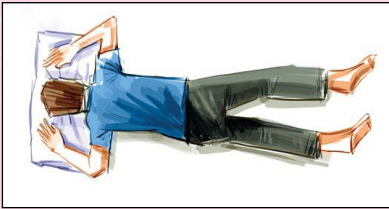
پیامبرگرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند: «خوابیدن چهار گونه است: خواب پیامبران بر پشت است؛ خواب مؤمنان

«شام را فرونگذارید؛ هرچند دانه خرمای خشکی باشد؛ زیرا من از ترک شام، برای امّتم، به خاطر پیری زودرس، هراس دارم؛ زیرا خوراک شام مایهٔ نیرومندی پیر و جوان است.»^۳ امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نیز فرمودند: «شام پیامبران در آغاز شب است. شام را ترک نکنید که ترک آن سبب ویرانی بدن می‌شود.»^۴

اما باید به این نکته هم توجه داشت که لازم است فاصلهٔ صرف شام تا زمان



به عقب بازمی‌گردد و خود را به اعصاب می‌رساند و باعث آسیب می‌شود. بهترین خواب آن است که پس از سرزیر شدن غذا از دهانه معده باشد؛ یعنی غذا به قعر معده رسیده باشد.^۶



خوابیدن روی شکم به اعضای گوارش و قلب و ستون فقرات فشار می‌آورد و به آن‌ها آسیب می‌رساند. حالا معلوم شد که چرا در احادیث اهل بیت عليهم السلام این‌گونه خواب شوم و مذموم است.

بر پهلو راست است؛ خواب کافران و منافقان بر پهلو چپ است و خواب شیاطین بر شکمشان^۵، بنابراین بهترین حالت به پشت خوابیدن است؛ چون بدن استراحت کامل می‌کند؛ اما اگر با معده پر می‌خوابیم، باید ابتدا ساعتی به پهلو راست و سپس به پهلو چپ بخوابیم تا غذا کمی هضم شود؛ چراکه در این حالت، گوارش غذا بهتر صورت می‌گیرد. به پشت خوابیدن اگرچه باعث راحتی اندام‌هاست، اما اگر در این وضعیت زیاد با معده پر بمانیم، باعث بیماری‌های مختلف، همچون دیدن کابوس و سکت می‌شود؛ زیرا اخلاط و فضولات بدن از راه بینی و کام

پی‌نوشت

۱. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، انتشارات دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۳، ص ۷۳، ص ۱۸۹.
۲. مزاج شناسی و نسخه‌های خیراندیش، جواد علی قلی پور، انتشارات مارینا، چ ۴۳، تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۷۷.
۳. المحاسن، احمد بن خالد برقی، انتشارات دار الکتب الإسلامیه، قم، ج ۲، ص ۴۳۱.
۴. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۰۰.
۵. من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ج ۲، ۱۴۱۳، ص ۴، ص ۳۶۵.
۶. ده مقاله در طب یونانی، مرتضی مدرس گیلانی، انتشارات معراج، تهران، چ ۱، ۱۳۶۵، ص ۸۷.



بلای خانمان سوز

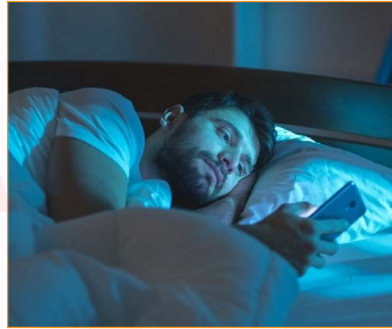
محمد حسین قدیری-دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمی؛ کارشناس ارشد روانشناسی

فکر می‌کنند خورشید همیشه پشت ابر می‌ماند. گاهی به قدری بدحال و خمارند که اصلاً متوجه حالات خود و توجه غایبان نیستند؛ کنار پیاده‌رو یا مغازه‌ای می‌نشینند و مشغول مصرف مواد می‌شوند. در دنیای اینترنتی نیز همین امر روی می‌دهد. اگر مراقب خود و خانواده‌مان نباشیم، ممکن است گرفتار شویم.

افرادی که همچون دکتر مسعود جان‌بزرگی، سالیان متمادی تجربه خانواده‌درمانی دارند می‌گویند: ده سال اخیر هر زوجی به ما رجوع کردند، حداقل بخشی از اختلافات زناشویی‌شان به فضای مجازی بازمی‌گشت! معتادان مواد مخدر را دیده‌اید؟ ابتدا که پنهانی و تفننی مصرف می‌کنند و در حالت نشئه‌اند،

خانواده، بارها و بارها گوشی همراهش را با خود به سرویس بهداشتی یا حمام می‌برد. گاهی بدون توجه به حضور همسر و فرزندانش، نیمه‌شب یا حتی موقع رانندگی، به محض اینکه پیام آن خانم را می‌دید یا می‌شنید، مشغول نوشتن یا گذاشتن پیام صوتی می‌شد و بالاخره فاش شد آنچه ماه‌ها با تردستی و فریب انکار می‌کرد! آن خوشی‌های آنی نشت کرد و سدّ راز شکست و سیل نزاع و بی‌اعتمادی زندگی‌شان را بُرد.

هرگز فکر نکنیم مرگ فقط برای همسایه است. افراد مقید زیادی، که فکرش را هم نمی‌کردند، به طور تفتنی و نم‌نم به همین وادی کشیده و گرفتار شدند. مرد و زن هم ندارد. **امام حسن علیّه السلام** فرمودند: عادت‌ها مقهورکننده‌اند. پس هر کسی در نهان و خلوت‌های خود به چیزی عادت کند، آن چیز او را در آشکار و میان جمع رسوا سازد.^۲

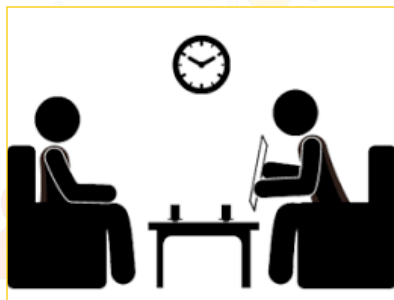


پرده‌اول: وابستگی سایبری

مینو و فرهاد باهم اختلافات شدیدی داشتند. خانم مدام می‌گفت: شوهرم مانند کبکی که سرش را در برف فرومی‌کند، سرش در گوشی است و به من توجهی نمی‌کند. یقین دارم با خانمی درگیر رابطه عاطفی است. فرهاد در جلسات مشاوره، خیانت سایبری و حتی اصل وابستگی به اینترنت را هم انکار و همسرش را متوهم و روانی خطاب می‌کرد. اکنون مرد که معتاد به چت و رابطه خارج از چهارچوب زناشویی شده بود، مهار رفتار از دستش خارج بود. او ناهشیار و بدون توجه به همسر و حتی

برده دوم: تله رهاشدگی و بدبینی

ناصر غفلت کند و او هم مانند پدرش برود و رهایش کند و باز تنها شود. نگرانی و دلواپسی سمیرا سبب بدبینی و تجسس شده بود و دائم شوهرش را زیر ذره بین می گذاشت. ناصر که از کار همسرش ناراحت و دچار سردی شده بود، با لجاجت و تندى گفت: دیگر حق نداری به گوشتی من سرک بکشی یا در کارهای من تجسس کنی و مراسین جیم کنی. هرچقدر خواستم و تا هر زمان خواستم، ترجیح می دهم در شبکه های اجتماعی باشم تا در کنار توی بدبین! سمیرا که این سردی را می دید، به باور اشتباه خود مطمئن تر می شد.



سمیرا هفت سالش بود که پدر معتادش منزل را ترک کرد و او و برادر و مادرش را تنها گذاشت و رفت. اگرچه رابطه عاطفی سمیرا با مهدی، دایی بزرگش، صمیمی بود، ولی نیاز به پدری که در زندگی برایش تکیه گاه امنی باشد تأمین نشد. او در دانشگاه، همان ترم اول، شیفته هم کلاسی اش، ناصر شد؛ ولی شرم می کرد از او خواستگاری کند. می خواست خلأ و نبود پدر را هرچه زودتر پر کند. ناصر که به راز دل او پی برده بود، از او خواستگاری کرد. چیزی از زمان عقد نگذشته بود که ترس از طرد شدن و رهاشدگی دست از سر سمیرا برنمی داشت. ناصر ابتدا وابستگی او را به حساب عشق می گذاشت؛ ولی کم کم از چسبندگی و کنترل گری همسرش خسته شد. سمیرا که در کودکی زخم رهاشدگی خورده بود، الآن می ترسید از

تهمت قرار دهد، نباید کسی را که به او گمان بد می‌برد سرزنش کند.»^۴



برای مطالعه بیشتر

▶ مجازی علیه همسران (مهارت‌های زناشویی در فضای مجازی به همراه داستان‌های واقعی)، محمدحسین قدیری، انتشارات مهرستان، اصفهان، ۱۴۰۳.

▶ رهایی از مشکلات بین‌فردی؛ درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد، ترجمه حسن حمیدپور و آئی میرزابیگ، انتشارات ارجمند، ۱۴۰۱.

بهترین تدبیر برای این زوج آن است که زیر نظر زوج‌درمانگر باشند تا سمیرا برای زخم‌های کهنه قدیمی‌اش که خوب نشده و عفونی است، مرهمی یابد. باید برای آرامش خود و همسرش، طبق قرآن، از «تجسس» و «گمان بد» اجتناب کند.^۳ ازسوی دیگر، ناصر هم با «مدارا» و «درک همدلانه» نسبت به تجربه تلخ و حال همسرش، زمینه بهبود او را فراهم کند تا زمینه فتنه‌انگیزی شیطان فراهم نشود و در موضع تهمت قرار نگیرد. **امیرالمؤمنین علیه السلام** فرمودند: **«مَنْ وَصَّعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ؛** هر کسی خود را در جایگاه‌های

پی‌نوشت

۱. مجازی علیه همسران (مهارت‌های زناشویی در فضای مجازی به همراه داستان‌های واقعی)، محمدحسین قدیری، انتشارات مهرستان، اصفهان، ۱۴۰۳، ص ۸.
۲. «الْعَادَاتُ قَاهِرَاتٌ فَمَنْ اعْتَادَ شَيْئًا فِي بَيْتِهِ وَ خَلْوَاتِهِ فَصَحَّه فِي غَلَائِيَّتِهِ وَ عِنْدَ الْمَلِكِ» (تنبیه الخواطر، ورام، انتشارات مکتبه الفقهیه، قم، ۲، ص ۱۱۳).
۳. حجرات/۱۲: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا؛ (ای اهل ایمان، از بسیاری از گمان‌ها [در حق مردم] بپرهیزید؛ زیرا برخی از گمان‌ها گناه است، و [در اموری که مردم پنهان ماندنش را خواهان‌اند] تفحص و پی‌جویی نکنید.)»
۴. نهج البلاغه/حکمت ۱۵۹.



فرزند بیشتر، زندگی شادتر ۱

متنصویره مودب-دانش پژوه سطح ۳ جامعه الزهراء ع.ا.ع

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ازدیاد نسل افتخار کرده‌اند و فرموده‌اند: «تَنَاجَوْا» تَنَاسَلُوا تَكْتُمُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ بِالسَّقَطِ! ازدواج و تولید نسل کنید و زیاد شوید؛ که من در روز قیامت به شما مباحثات می‌کنم؛ حتی به طفلی که سِقط شده باشد.» همچنین پاداش فرزندآوری برای مادران را این‌طور بیان فرموده‌اند: «خدا به بانویی که فرزندی به دنیا می‌آورد، چنین خطاب می‌کند: ای خانم (که فارغ شده‌ای)، تمام گناهان گذشته‌ات را بخشیدم.»^۲

قبیل فرهنگی و اقتصادی و... بگذارد. بر همین اساس، نوشتار پیش رو بر آن است که رابطه افزایش تعداد فرزندان با افزایش نشاط در خانواده را بررسی کند.

آثار فرزندآوری از منظر اسلام

👉 نور چشم و عامل برکت رزق

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾^۴ «و آنان که می‌گویند: پروردگارا، ما را ازسوی همسران و فرزندانمان خوش‌دلی و خوشحالی ببخش و ما را پیشوای پرهیزکاران قرار بده.» از آنجاکه در این آیه از فرزندان به «قره‌اعین» تعبیر شده و این تعبیر برای کسی به کار می‌رود که مایه مسرت است، می‌توان نتیجه گرفت که فرزند بیشتر سبب مسرت و نشاط بیشتر در خانواده می‌شود. همچنین افزایش فرزند در اقتصاد

از مسائل مهم و قابل توجه عصر حاضر، توجه به فرزندآوری در راستای جلوگیری از کاهش جمعیت و یافتن راهکارهایی معقول برای افزایش آن در کشور است. این موضوع، از گذشته تاکنون، از دغدغه‌های بزرگان دین و کارشناسان خانواده و جمعیت بوده است. مقام معظم رهبری علیه‌السلام با تمام وجود باور دارند که دشمنان اسلام در موضوع کاهش جمعیت مسلمانان، ساکت و بی‌کار ننشسته‌اند؛ بلکه از دهه‌های گذشته تا امروز برای آن برنامه‌ریزی و اقدام عملی کرده‌اند. ایشان بر این باورند که «فرزندآوری و تکثیر نسل یکی از آن وظایف مهم و اساسی است که بایستی انجام بگیرد و... جزء نیازهای حیاتی امروز کشور و فردای کشور است.»^۳

بدیهی است که فرزندآوری می‌تواند تأثیرات فراوانی بر جنبه‌های مختلف زندگی خانوادگی و اجتماعی افراد، از



خانواده و جامعه تأثیرات فراوان دارد؛ همان‌گونه که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا﴾؛^۵ «پس [به آنان] گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید - که او همواره بسیار آمرزنده است - تا بر شما از آسمان باران پی‌درپی و بابرکت بفرستد و شما را با اموال و فرزندان یاری کند و برایتان باغ‌ها و نهرها قرار دهد.»

صاحب تفسیر «بحر العلوم» می‌نویسد: ﴿وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ﴾ یعنی «باید که به معنای «اولاد» آورده است. بنابراین، در این آیات قرار گرفتن «بنین» در کنار «اموال» نشان می‌دهد که ستایش کثرت فرزندان به دلیل نقش ثانوی آن‌ها در افزایش قدرت مادی فرد و جامعه در شرایط نزول آیات است.»^۶

عامل امداد الهی

به دنبال کثرت فرزندان، فرد و اجتماع صاحب نیرو و استعداد می‌شوند و این افزایش جمعیت مسلمانان نسبت به دشمنان نشانه امداد الهی است که به تبع آن باعث نیرومندی آن‌ها

است - تا بر شما از آسمان باران پی‌درپی و بابرکت بفرستد و شما را با اموال و فرزندان یاری کند و برایتان باغ‌ها و نهرها قرار دهد.»

صاحب تفسیر «بحر العلوم» می‌نویسد: ﴿وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ﴾ یعنی «باید که به معنای «اولاد» آورده است. بنابراین، در این آیات قرار گرفتن «بنین» در کنار «اموال» نشان می‌دهد که ستایش کثرت فرزندان به دلیل نقش ثانوی آن‌ها در افزایش قدرت مادی فرد و جامعه در شرایط نزول آیات است.»^۶

می‌شود؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: **﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِیلًا﴾**^۷ «سپس پیروزی بر آنان را به شما بازمی‌گردانیم و شما را به وسیلهٔ اموال و فرزندان تقویت می‌کنیم و بر نفرات [رزمی] شما می‌افزاییم.»

مرحوم طبرسی رحمة الله علیه در ذیل آیهٔ شریفه این‌گونه می‌فرماید: «و مال و اولاد شما را زیاد کردیم و شما را صاحب نیرو و استعداد قرار دادیم و جمعیت شما را بیشتر از جمعیت دشمنانتان گردانیدیم.»^۸

◀ وسیلهٔ آموزش پدر و مادر

در متون اسلامی، از فرزند به‌عنوان وسیلهٔ آموزش پدر و مادر یاد شده است. از جمله، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به ام‌سلمه فرمودند: «زن باردار مانند روزه‌دارِ شب‌بیدار و سر‌بازی است که

جان و مال را در راه پیشرفت اسلام نثار کند. چون کودک متولد شود، چندان اجر به مادر دهند که جز خدا کسی نداند؛ و چون به او شیر دهد، برای هر مکیدن، ثواب آزاد کردن بنده‌ای از نسل اسماعیل دارد؛ و چون دوران شیرخوارگی کودک پایان یابد، فرشته‌ای بزرگوار دست به پهلوی مادر بزند و بگوید: عملت را از سر بگیر که تمام گناهان تو آمرزیده شد.»^۹

◀ منفعتی برای والدین

امام صادق علیه السلام دربارهٔ ارزش فرزندان امت اسلام فرمودند: «جبرئیل در خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عرض کرد: هرگاه یکی از آنان گریه کند، گریه‌اش تا هفت‌سالگی "لا إله إلا الله" است؛ و وقتی از هفت‌سالگی گذشت، گریه‌اش تا بلوغ، آموزش‌خواهی برای والدین است؛ و چون از بلوغ گذشت، هر کار نیکی که

«الْوَالِدُ الصَّالِحُ رِيحَانَةٌ مِنْ رِيَاحِينَ الْجَنَّةِ!»^۱ فرزند صالح گلی از گل‌های بهشت است.» همان‌گونه که گل‌های بهشتی باعث وجد و سرور اهل بهشت می‌شوند، فرزند صالح نیز موجب شادمانی و سرور والدین می‌شود.

برخی از اندیشمندان در تبیین کارکرد فرزند در کانون خانواده معتقدند: «زناشویی بدون فرزند، پژمردگی است و پس از تولد فرزند، زندگی دارای معنای حقیقی می‌شود و خانه به‌وسیله او پر از خنده و نشاط می‌شود.»^۲

پژوهش روان‌شناسان غربی هم تأییدکننده این مطلب است؛ چنان‌که «برتراند راسل» نشاط و شادمانی حاصل از تولد فرزند در خانواده را تأیید می‌کند و این‌گونه از آن یاد می‌کند که به ما ثابت شده گذراندن وقت با کودک و بازی با او یکی از بهترین لحظاتی است که می‌تواند به پدر و مادر انرژی و نشاط

انجام دهد، به نفع پدر و مادرش باشد و هر کار ناشایستی که انجام دهد، به زیان آنان نخواهد بود.»^۳



تأثیر فرزندآوری بر نشاط خانواده

فرزندان، از همان ابتدا که پا به عالم خلقت می‌گذارند و از آن‌ها با نام «جنین» یاد می‌شود، معنای زندگی را برای والدین و حتی اطرافیانشان متفاوت می‌کنند. لحظه بی‌نظیر تولد فرزند از زیباترین لحظات زندگی هر زوج است. کودکان با آمدنشان فضای خانه را از یکنواختی و کسالت خارج و نشاط و شادمانی و حرکت و پویایی را در خانواده ایجاد می‌کنند. از این‌رو، پیامبر گرامی اسلام ﷺ در تعبیر زیبایی می‌فرمایند:

ببخشد.^{۱۳} مایکل آرگیل کودکان را منبع
فواید زیادی برای خانواده می‌داند و
می‌گوید: با وجود فرزند، لذت زیادی
در خانواده وجود دارد. بیشتر والدین
محزک و شادی را به‌عنوان یک مزیت از
کودکانشان دریافت می‌کنند.^{۱۴}
همچنین تحقیقات «فیلدمن» نیز درباره
پدران و مادران جوانی که فرزند اولشان
به دنیا آمده، حاکی از آن است که لذت
پدر شدن و مادر شدن و احساس

شادی و نشاط حاصل از آن در ایجاد
آرامش و آسایش زندگی زناشویی بسیار
مؤثر است.^{۱۵}
اهمیت این موضوع زمانی روشن‌تر
می‌شود که پدر و مادر پا به دوران پیری
بگذارند و به‌خاطر نداشتن فرزند یا فرزند
کم‌مجبور شوند در خانه سالمندان یا
خانه‌ای بی‌فروغ، عمر خود را در تنهایی
ورنج سپری کنند.

ادامه دارد...

پی‌نوشت

۱. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، انتشارات دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰.
۲. همان، ص ۲۴۵.
۳. بیانات مقام معظم رهبری علیه‌السلام، ۱۳۹۹/۱۱/۱۵.
۴. فرقان/۷۴.
۵. نوح/۱۰.
۶. بحر العلوم، نصر بن محمد بن احمد سمرقندی، دار الفکر، بیروت، ج ۳، ص ۵۰۰.
۷. اسراء/۶.
۸. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصرخسرو، تهران، ج ۳، ۱۳۷۲ش، ج ۱۴، ص ۹۰.
۹. همان، ج ۲۱، ص ۴۵۱.
۱۰. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، انتشارات دار الکتب الإسلامیه، تهران، ج ۴، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۵۳.
۱۱. وسائل الشیعه، محمد بن حسن خُزّ عاملی (شیخ حرّ عاملی)، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ج ۵، ۱۴۰۳ق، ج ۱۵، ص ۹۷.
۱۲. تاریخ فلسفه، ویل دورانت، ترجمه عباس زریاب خویی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵ش، ص ۱۷۷.
۱۳. دانش خانواده و جمعیت، زهرا آیت‌اللهی و همکاران، انتشارات معارف، قم، ج ۲۳، بهار ۱۳۹۴، ص ۱۸۷.
۱۴. «تربیت کودک؛ تقابل اسلام و غرب»، محمدصادق شجاعی، مجله پیام زن، ش ۲۴، دی ۱۳۸۸.
۱۵. همان.

علاء العظمیٰ

پیرایه ریزه میز ۶

رها سلماتیان

سیدالکریم

با شوق و ذوق آماده شدم و سر ساعت ۱۰ جلوی مسجد سوار مینی بوس قاسم آقا، یکی از هیئتی‌ها، شدیم و راه افتادیم سمت شهرری.

همون اول، حاج آقا کتاب‌های کوچیکی رو بینمون پخش کرد و گفت: یه نگاهی بهش بندازین، می‌خوام تو حرم در موردش صحبت کنیم و مسابقه برگزار کنیم.

اسم کتاب «سیدالکریم» بود. اول فکر کردم باید درباره امام حسن علیه السلام باشه؛ ولی

ماه محرم مسابقه حفظ زیارت عاشورا توی مسجد محل برگزار شد و از بین برندگان مسابقه، به قید قرعه، پانزده نفر برای اردوی شهرری انتخاب شدن که اسمشون و روی تابلو اعلانات زدند. یه شب که با آقاجون رفتم مسجد، اسمم و روی تابلو دیدم و خیلی خوشحال شدم. راضی کردن بابا برای رفتن به این اردو کار آسونی نبود؛ ولی آقاجون باهاشون صحبت کرد و خلاصه روز اردو فرارسید.

ترجیح داد کوچک‌ترین داوطلب رو
انتخاب کنه.

بلند شدم و چشمامو بستم و سعی
کردم هرچی یادم می‌آد، تند بگم.

ولی حاج‌آقا گفت: عجله نکن! آروم و شمرده
برامون بگو.

حضرت شاه‌عبدالعظیم از نوادگان
امام حسن علیه السلام هستن که زمان

امام‌رضا و امام‌جواد و امام‌هادی علیهم السلام
رو درک کردن. ایشون با ادب و تواضع

وارد مجالس امام می‌شدن و بسیار
مورد محبت و توجه امام جواد و امام

هادی علیه السلام بودن و آن‌ها ایشون رو کنار
خودشون می‌نشوند.

می‌دونی سیدالکریم اعتقاداتشون رو
به کدوم امام عرضه کردن و تأیید شدن؟

به گم‌ونم امام‌هادی علیه السلام.

احسنت. ادامه بده.

در زمان سرکوب شیعیان در مدینه

مقدمه رو که خوندم، فهمیدم زندگی‌نامه
حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، از

نوادگان امام حسن علیه السلام، هست که اتفاقاً
سالی چندین بار با آقا جون و خانم جون

برای زیارتشون می‌رفتیم شاه‌عبدالعظیم
و کلی خوش می‌گذشت.

داشتم فکر می‌کردم این‌همه اومدیم
زیارت، ولی حتی نمی‌دونستم از نوادگان

امام حسن علیه السلام هستن.
با اشتیاق بقیه کتاب رو مطالعه کردم تا

رسیدیم حرم. گوشه صحن موکت بزرگی
پهن کردیم و مستقر شدیم.

گروه‌گروه برای زیارت امام‌زاده‌های حرم
رفتیم و بعد از نماز ظهر دوباره همون

گوشه صحن جمع شدیم.
حاج‌آقا بلندگوی کوچیکش رو روشن کرد

و بی مقدمه پرسید: کی می‌تونه برامون
مختصر بگه زیارت کی اومده‌یم؟

دست دوسه نفری بالا رفت؛ ولی حاج‌آقا

حالا سؤال آخر: کی می‌تونه ثواب زیارت امروزمون رو بگه؟

یکی دیگه از بچه‌ها بلند شد و گفت: ثواب زیارت امام حسین علیه السلام در کربلا؟^۲

حاج آقا تشویقش کرد و گفت: حالا آماده شید برای ناهار به مهمان‌سرای حرم بریم. البته بعد از ناهار، قبل از برگشت، برای دیدن فیلم «مسافری از ری» به سالن اجتماعات حرم می‌ریم.

زیارت اون روز خیلی خوش گذشت. خوشحال بودم که اونجام و خاطره اون روز رو هیچ وقت فراموش نمی‌کنم.



پی‌نوشت

۱. برای مطالعه بیشتر رک: مجموعه ۴ جلدی «مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام»، انتشارات دار الحدیث، قم، ۱۳۸۲.
۲. امام‌های علیهم السلام به مردی از اهالی ری که به زیارت امام حسین علیه السلام رفته بود فرمودند: «أَمَا إِنَّكَ لَوْ زُرْتَ قَبْرَ عَبْدِ الْعَظِيمِ عِنْدَكُمْ لَكُنْتَ كَمَنْ زَارَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام؛ اگر قبر [حضرت] عبدالعظیم علیه السلام را در شهر خود زیارت کنی، گویی امام حسین علیه السلام را زیارت کرده‌ای» (کامل‌الزیارات، ابن‌قولویه قمی، انتشارات نگاران قلم، ص ۳۲۴).

و سامرا و بغداد زندگی می‌کردن و با وجود تقیه، باز خلفای ظالم دنبالشون بودن!

پس به فرمان امام علیه السلام به ری سفر کردن و اواخر عمر در سرداب منزل یکی از شیعیان مخفیانه زندگی می‌کردن. گاهی به سر مزار یکی از امامزادگان می‌رفتن و به تبلیغ دین و نقل حدیث برای شیعیان مشغول بودن، که در نهایت به شهادت رسیدن.

حاج آقا پرسید: کی می‌دونه حضرت عبدالعظیم علیه السلام چطور شهید شدن؟ یکی از دوستانم بلند شد و گفت: حاج آقا، زنده‌زنده دشمنان دفنشون کردن.

حاج آقا گفت: درسته. ایشون راوی خیلی از احادیث بودن.

خیلی از روایات می‌گن وقتی مردم برای پرسیدن سؤالاتشون نزد امام‌های علیهم السلام می‌اومدن، ایشون اون‌ها رو به حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام ارجاع می‌دادن.

چی بخونیم؟ ۱۹

الهام آقاجانی-کارشناس علوم قرآن و حدیث

معرفی اجمالی و گزیده‌های از کتاب «سرشناسی،

همسرشناسی»

کتاب «سرشناسی، همسرشناسی» دربارهٔ آمادگی‌های پیش از ازدواج با شما صحبت می‌کند. این کتاب به قلم نویسندگان ارجمند، آقایان رضامه‌کام و سعید شریفی یزدی، است و نشر معارف در سال ۱۳۹۹ آن را چاپ کرده است.

یکی از گام‌های اولیه و سرنوشت‌ساز برای شروع زندگی زناشویی، **سنجش آمادگی‌های قبل از ازدواج** است. این سنجش ابتدا به معنای داشتن



آگاهی بخشی به نسل جوان، به بیان نکات مهم قبل از ازدواج پرداخته است؛ به خصوص برای آن نسل جوانی که تا حدودی از مکتب و آموزه های **اهل بیت** دور شده و به خاطر مسائل اقتصادی، ناکارآمدی های فرهنگی و سنت ها و بدعت های غلط، گرفتار معضلات به ظاهر حل نشدنی شده اند.

کتاب پیش رو به بیان چستی و اهداف ازدواج می پردازد و در کنار ارائه ملاک های ازدواج و ویژگی های دختر و پسر به صورت کاربردی، با الگودهی سعی در آگاهی بخشی و افزایش شناخت جوانان دارد. به علاوه، چگونگی تعیین ملاک های انتخاب همسر را نیز گفته است. نویسنده محترم در آغاز فصل اول، نموداری از مطالب کلی بحث آورده و در طول هر مبحث با استفاده

حداقل های شروع یک زندگی زناشویی، اعم از رسیدن به بلوغ جسمی، فکری و... است. همچنین به معنای هم جهت بودن این عوامل در پسر و دختر، یعنی به اصطلاح «**کفویت**» داشتن آن ها از هر جهت است؛ چراکه طبق آیات قرآن کریم، زن و مرد لباس یکدیگرند؛ یعنی همچون سپر و محافظی، یکدیگر را در سرما و گرمای زندگی محافظت و نیاز همدیگر را برطرف می کنند. بنابراین، باید از هر نظر برای محافظت از هم آماده باشند تا ابتدا آرامش را، که میوه این پیوند است، به ارمغان آورند و سپس خانواده و در نتیجه جامعه ای امن بسازند.

محتوای کتاب

کتاب «**سرشناسی، همسرشناسی**» در ۱۵۶ صفحه، با رویکردی دینی، با هدف

داده و روش و سبک دیگری را انتخاب می‌کنند. در دورهٔ نوجوانی، نظام پایبندی، ثبات و وفاداری به افراد شکل می‌گیرد. کسی که دورهٔ نوجوانی‌اش را بگذراند و نتواند در این دوران مهم و طلایی، نسبت به افراد و دوستان و اطرافیانش، حس وفاداری را حفظ کند، دچار مشکل هویتی است و در مرحلهٔ بعدی، یعنی جوانی، کسی که نتواند ایدئولوژی روشنی برای خودش طراحی کند، یعنی نظام ارزشی فرد نامشخص باشد و نمی‌داند چه چیزهایی برایش ملاک است، چنین فردی وفاداری ایدئولوژیک نداشته و در نهایت هویت منسجمی نخواهد داشت. هویت یعنی چیستی فرد: من کی هستم؟ چه کاره‌ام؟ چه اهدافی در زندگی دارم؟ دورنمای زندگی‌ام چیست؟ کسی که نتواند پاسخ به این سؤالات را بدهد، عملاً وفاداری ایدئولوژیک و وفاداری به افراد را ندارد.»

از آیات و روایات و حتی نکته‌های روان‌شناسی برگرفته از اندیشمندان غربی، شاخص‌های ازدواج سالم و دینی را ذکر کرده است.

در فصل اول این کتاب، به بیان تعریف و اهداف و انواع ازدواج پرداخته شده است. **در فصل دوم**، در کنار مبحث مهم آمادگی‌های پیش از ازدواج، از جمله بلوغ جنسی، عقلی، عاطفی، اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی، به موانع ازدواج و شناخت جنس زن و مرد و سن ازدواج نیز توجه شده است.

بخشی از این فصل

«افراد دارای اختلال هویت نمی‌توانند روش و سلوک مشخصی را برای خود در زندگی انتخاب کرده، طبق آن عمل کنند. چنین افرادی مدتی در مسلکی خاص هستند و بعد از مدتی رویهٔ خود را تغییر

در فصل سوم به ملاک‌های انتخاب همسر اشاره شده است؛ اصولی همچون اصل نیاز، اصل اختیار، اصل تناسب و اصل دقت. همچنین به عوامل بسیار مهم پیش‌بینی‌کننده ازدواج موفق و بررسی فرایند تعیین ملاک‌های انتخاب، مانند شناخت خود، ویژگی‌ها، سلیقه‌ها، باورها، عقیده‌ها، مهارت‌ها، و روش تعیین ملاک‌های انتخاب همسر، از طرح سؤال گرفته تا عملیاتی کردن و تدوین آن، اشاره شده است. در این فصل پیامدهای ازدواج زود هنگام، دیرهنگام، ازدواج معکوس^۲ و ازدواج سفید نیز از نظر مؤلف دور نمانده است.

سخن آخر:

برای داشتن ازدواج موفق، ابتدا باید به شناخت نسبی از ازدواج (تعریف و انواع و اهداف ازدواج) رسید و سپس به بررسی آمادگی‌های مورد نیاز خود و نیز ملاک‌های مورد نیاز همسر توجه کرد. این سیر منطقی کمک می‌کند فرد پله‌های انتخاب را، به سلامت، یکی پس از دیگری، طی کند و در میانه راه سردرگم نشود. کتاب «سرشناسی، همسرشناسی» با بیان نکاتی ساده و روان و قابل فهم، این مسیر را روشن کرده و دفترچه راهنمای مناسبی است برای جوانانی که در ابتدای مسیر آرامش، خواهان برداشتن گام‌های اساسی هستند.

پی‌نوشت

۱. «هِنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»؛ «زنان لباس شما هستند و شما لباس آنان» (بقره/۱۸۷).
۲. ازدواج‌هایی با فاصله سنی معکوس، یعنی بزرگ‌تر بودن سن زنان از مردان.



مخاطبی در آینه ۶ سربلند و سرسنگین

معصومه باقری ثالث - کارشناس علوم قرآن و حدیث

برمی‌گردم. مرد نسبتاً جوانی در چهارچوبِ درایستاده. چهرهٔ خانم کارمند باز می‌شود و با گرمی جواب می‌دهد: «سلام! به‌به، آقای دکتر! خوب هستین؟ مشتاق دیدار!» دوباره به حالت اولم برمی‌گردم. اینجا دانشکدهٔ علوم پزشکی است و چیزی هم که زیاد است، خانم و آقای دکتر! مرد خوش‌پوشِ ایستاده در چهارچوب پا در اتاق می‌گذارد و روبه‌روی کارشناس رشته‌ام می‌ایستد. خانم دکتر به احترام بلند می‌شود

آمده‌ام کارهای فارغ‌التحصیلی‌ام را انجام بدهم. با یادآوری لحظات زیبایی دفاع پایان‌نامه‌ام، از جلوی اتاق همایش رد می‌شوم و در راهرویی که در آن اتاق‌های اداری قرار دارد پا می‌گذارم. اتاق مدیر رشته‌ام مثل همیشه غلغله است. می‌ایستم تا نوبتم شود. نگاهم روی گلدان پتوسِ اتاق ثابت مانده که صدای مردانه و گرمی از پشت سرم می‌گوید: «سلام خانم دکتر! عرض ارادت!» روی پاشنهٔ پا

خدا خیرتان دهد. همراه من بیایید. می‌خواهم سری به سالن تشریح دانشگاه بزنم. می‌پرسید آنجا چه کار دارم؟ بیایید تا برایتان کمی از خاطرات بگویم. این سالن بزرگ را می‌بینید؟ دورتادورش پر از ماکت و اسکلت و پوست‌های مختلف از اعضای بدن است. صندلی‌ها بی فاصله چیده شده‌اند. ما را ببینید که روی این صندلی‌ها منتظر استاد نشسته‌ایم و گرم صحبتیم.

اهل فن می‌دانند درس آناتومی درس آن چنان علیه‌السلامی نیست و اگر آناتومی لگن باشد که دیگر هیچ! حال شما تصورش را بکنید، استاد این واحد ما مرد جوانی است که مدیر گروه گفته از تهران می‌آید و استاد دانشگاه تهران است و اله‌وپله (!) و هزار تعریف دیگر! می‌توانید حدس بزنید با شنیدن اینکه استادمان مرد است، من دو هفته صبح و شب نذر نیاز خواهم کرد تا استاد عوض شود؟!

و باناز و کرشمه خاصی می‌گوید: «چه عجب آقای دکتر! به ما هم سری زدید. دلتنگتون بودیم!» آقای دکتر دست و دل بازانه نگاه حریص و مشتاقش را در صورت خانم دکتر می‌چرخاند و می‌گوید: «والا خانم دکتر، ما هر جاکه باشیم، به یاد شما هستیم! دل به دل راه داره!»

ادامه بحثشان را قلم می‌گیرم. کافی است با همین قدر که دیدم و دیدید، کافی است تا چشم‌هایمان از دوده پیچیده در اتاق بسوزد و اشک‌هایمان جاری شود. راستش، نمی‌خواهم بیشتر از مکالمه شعله‌ور دو متأهل نامحرم برایتان بگویم.

می‌ترسم روی دست من و سردبیر مجله بیفتید. بی‌خیال. فقط خودتان بدون مقدمه‌چینی به این نتیجه برسید که تا همین حالا هیچ وقت خانم دکتر این قدر با آغوش گرم و باز به استقبال شوهرش نرفته و آقای دکتر هم هرگز برای همسرش این‌گونه چرب‌زبانی و دلبری نکرده!

ولی خُب، می بینید که استاد عوض نشده! تنها امیدم این است که مردی مُسن و جاافتاده باشد تا بلکه کمتر معذب باشم. اما با جملهٔ دوستم بند دلم پاره می شود! خدای من! هم مرد است (!) هم جوان است (!) هم از تهران می آید (!) هم قرار است آناتومی لگن درس بدهد! باور کنید فاتحهٔ خودم را می خوانم! به نظرم قرار است هر جلسهٔ این کلاس، من از شرم مثل شمع قطره قطره آب شوم!

تعجب کرده اید چطور الآن زنده ام و برایتان منبر رفته ام؟ بخواهم خلاصه بگویم، آن روز استاد آمد و سروصدای ما خوابید. چند دقیقه ای از شروع کلاس نگذشته بود و استاد گرم درس دادن بود که صدای خندهٔ ریزی از گوشهٔ کلاس شنیده شد. شاید بعضی از شما ندانید این خنده یعنی چه؛ ولی تقریباً هر دانشجویی که درس آناتومی را گذرانده باشد می داند که درس به اینجا

که می رسد، با بیان برخی مطالب، بعضی دانشجوها سبک گری می کنند و متلک می اندازند و مسخره بازی درمی آورند و این حرف ها و خلاصه...! شما لطف کنید از همین توضیح پوشیدهٔ من به حقیقت نپوشیده ای که می خواستم بگویم پی ببرید! خدا خیرتان دهد.

بله، متأسفانه یا خوشبختانه استاد صدای خنده را شنید و آنجا بود که من عصبانیت یک مرد آرام و صبور را دیدم! چنان فریادی کشید که هنوز هم از یادآوری آن تن و بدنم می لرزد! دانشجوی بی ظرفیت در مقابل چشمان ما از کلاس اخراج شد و استاد با جدّیتی که از تمام اجزای صورتش پیدا بود، چند دقیقه ای از اهمیت و ضرورت این بخش برایمان صحبت کرد و راه هر سبک گری و جلف بازی تا آخر ترم بسته شد. اینجا بود که فهمیدم در جسمی مردانه، روح غیور و مردانه ای در قالب یک استاد روبه رویم ایستاده.




آخرهای ترم شده بود که در مطلبی با
بچه‌زنگ‌های کلاس به مشکل خوردیم
و برایمان سؤال پیش آمد و من مجبور
شدم علی‌رغم اینکه معذب بودم، برای
سؤال‌کردن مزاحم استادمان بشوم.
درجه علمی‌شان که بالا می‌رود، پا روی
حدود خدای‌گذارند و با برچسب «ارتباطات
اجتماعی»، سر روابط ممنوع با نامحرم
کلاه‌شرعی می‌گذارند؛ ولی این مرد شریف،
آقای دکتر گلچین، عجیب اهل رعایت



زینب رحیمی تالار پشٹی - دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه

تاجر نابلد

در سرزمین عجایب ۱۱

کشک که به ترتیب بعد از من نشسته بودند، مشغول گفتگوی پر شوری بودند.  نمی‌دونی چطور غذا می‌خورد؛ انگار از قحطی اومده بود؛ تایه جامی رسیدیم، اول از همه می‌رفت حموم و لباساشو می‌شست. به بقیه اهمیت نمی‌داد که.  نه بابا! این جاری تو هم عتیقه‌ست؛ گذاشت بهت خوش بگذره؟  آره؛ خیلی خوب بود؛ کار به کار اون نداشتم که اوقات خودمو تلخ نکنم؛ فقط این قدر دلم سوخت؛ این همه راه سفر تا کربلا رفتم؛ ولی نتونستم زیارت کنم.

بوی سیرداغ و پیازداغ آش نذری کل کوچه را برداشته بود؛ نفسی عمیق کشیدم؛ حتی از بوی آش رشته هم نمی‌شد گذشت؛ وارد خانهٔ مریم خانم شدم؛ نذری و روضهٔ آخر صفرش را به پا کرده بود؛ رفت و آمد خانم‌ها زیاد بود؛ همه برای کمک آمده بودند؛ به افتخار حضورم سلام و صلواتی راه انداختند؛ خودم راقاطی جمعشان کردم و بخش نعنا داغ تزئین آش‌های ریخته شده به من افتاد. دو مسئول تزئین بخش پیازداغ و



"آهان" کش‌داری گفتم و جهتِ نخوردنِ مَهرِ کفر به پرونده‌ام، تأیید کردم که دست رسانده‌ام به بارگاه و انگورش. در ادامه حیرت سؤال ذهنم را پرسیدم.

ببینم؛ شما فکر می‌کنید آگه دستتون به انگور ضریح نرسه زیارتتون قبول نیست؟ همان دو نفر که مخاطبیم و گویا از فامیل‌های مریم‌خانم بودند، چشم‌غره‌ای نثارم کردند.

وا! حرفا می‌زنیا! پس زیارت چیه؟ باید خودتو به ضریح برسونی تا بهت بگن زائرِ خوب.

در سکوت نعنا داغم را ریختم و فکر کردم که کاش می‌توانستم به روشی مجبورشان کنم آن‌همه کتاب و فایل‌های مربوط به آداب زیارت را بخوانند و امتحان بدهند.

یعنی می‌خواین بگین پشت سر همسفرتون غیبت کردن مشکلی واسه زیارتتون نداره و همین‌که دست برسونین کافیه؟

واقعاً؟ قسمتت نبوده لابد؛ ولی خدا رو شکر توفیق شد من همه چند تا حرمی که رفتیم رو زیارت کردم.



ای خواهر، خیلی شلوغ بود؛ آگه از گرفتن قلب مریضم نمی‌ترسیدم، حتمی جلو می‌رفتم و دست می‌رسوندم؛ حیف امسال دستم به انگور حرم نرسید.




چشم گرد کردم؛ انگور؟ همین را پرسیدم. انگار جرم بزرگی بود سؤال از انگور مذکور. مسئول کشک مرا از بهت درآورد.


خانوم آقا؟ تا حالا دست به ضریح امامانرسوندی مگه؟ همون طرح برجسته انگور که گوشه‌های ضریح هست دیگه.


بود، "پیس پیس" ی کرد و اشاره زد تا از پشتم بروند و مذاکراتی داشته باشند. نیره خانم با حفظ همان ژست عاقل اندر سفیاهش به سنگر پشت من منتقل شد.

 میگما؛ گفتمی به فامیلات بیان روضه؟
 یه چند نفری رو گفتم.

 ببین؛ ساده نباش؛ همیشه که ما پول بدیم و یکی مثل بعضیا تمام فک و فامیلشونو بیارن؛ آوردن اسب و خوردن یابو؟ من که گفتم توی گروه فامیلاي خودم و شوهرم پیام دادم همه بیان؛ نا سلامتی هزینه‌ها داره تقسیم میشه.

کمی خود را عقب کشیدم تا جفت پا میان بحث شیرینشان پریده باشم.

 خانوما، یه وقت بد نباشه پشت من رفتین و پشت مردم حرف می‌زنین. نیره خانم خندید و با آرنجش به بازویم زد.

 کوثر خانوم، ما که اسم کسیو نبردیم، غیبت چیه؟

چنان با اخم و چشم گرد شده نگاهم کردند که فکر کردم گوش‌هایم مشکل داشته و لابد مریم خانم که عصازنان می‌آمد، از جاری نداشتن‌اش بد می‌گفته. درنهایت شنیدم آن مکالمه پرشورشان

بیان خاطرات سفر بوده و غیبت نبوده؛ حسرت خوردم که ای کاش این کار در خانه ما انجام می‌شد تا بتوانم طعم جریمه‌های قندانی گناهان را به آن‌ها هم بچشانم.

آش‌ها را که جمع و جور کردند، نوبت به پاک کردن سبزی خوردن شد؛ سبزی پاک کردن بود و بساط حرف‌های خاله‌زنگی؛ به خاطر چنگ و دندانی که بارها نشان داده

بودم و تأکید مریم خانم، غیبت از لیست بساطشان حذف شد. کمی که گذشت،

وسط حرف و حدیثشان فهمیدم که امسال همسایه‌ها اصرار کردند تا در نذری و گرفتن روضه شریک شوند.

نیره خانم که سمت چپم نشست، به زهره خانم که طرف راستم را گرفته

داره؛ دارا و ندار، آشنا و غریبه؛ یا هر چی؛ سهم تو بده؛ چی کارداری که کی سر این سفره می‌شینه؟

"خب حالا" یش نشان می‌داد که آب در هاون کوبیدم. رو کرد به زهره خانم و درحالی‌که از جا بلند می‌شد، غرولند کرد. آخر روضه نری گم‌وگور بشی؛ وایسا هر چی اضافه اومد تقسیم کنیم تا خوراک هر کس و ناکسی نشه.

حرفش رازد و رفت. سری به تأسف تکان دادم؛ یاد مادرم افتادم که می‌گفت: برای **اهل بیت** علیهم‌السلام کم نذارین تا واستون کم نذارن؛ هرچند که اونا اخلاقشون کرامته و مدیون ما نمی‌مونن؛ انگار نیره خانم منتظر جبران **اهل بیت** علیهم‌السلام نبود و معتقد به لزوم گرفتن "حق به هر قیمتی" بود؛ لابد طرف حسابش را اهل بیت علیهم‌السلام نمی‌دانست که فکر می‌کرد پولی که خرج کرده، اگر برگشت نداشته باشد، ضرر کرده و یا شاید هم تاجر خوبی نبود.

الآن کسی نفهمید داری به سیمین خانوم میگی گلم؟ وقتی دو دقیقه پیش همین تیکه رو خودت بهش انداختی، الآن دیگه لازم نیست اسم ببری.

لبخند دندان‌نمایی تحویلیم داد.

خانوم آقا، تو زیادی تیزی و حواستم همه جا هست؛ تقصیر من چیه؟ اصلاً مگه بد می‌گم؟ آره و او ره و شمسی کوره رو جمع کرده آورده که چی؟ سهم داره توی هزینه‌های آش و پذیرایی که داره؟ نیره نیستم اگه امروز کمتر از اون مهمون بیارم. با حرص دسته آخر سبزی دستش را به آبکش جلوی مان پرت کرد.

عزیزم، شما واسه چی شریک شدی؟ اگه می‌خواستی واسه مهمونا و فامیلای خودت هزینه کنی خب خونه خودت که هر دفعه دعوتشون می‌کردی. اگه هم هدفت امام رضا علیه‌السلام و عَلم کردن مجلس عزا واسه ایشانونه که پس نباید واست مهم باشه کی میاد و باکی نسبت



تهدید زینب کبری

به چه جرمی؟

زینب رحیمی تالار پشتی

دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه

از کوچه پس کوچه های شاهین شهر می گذرم؛ وقت نماز جماعت حال عجیبی داشتم و خود را به خدایم نزدیک تر می دیدم؛ هنوز هم حالم تحت تأثیر همان اشک های بین نماز است. به کوچه های خلوت که می رسم، حضور کسی را دنبال خودم حس می کنم؛ کاش امشب تنها نیامده بودم؛ در پیچ کوچه ای بی رهگذر مردی غریبه را می بندد؛ از چهره و نگاهش می ترسم؛ می خواهم به عقب بروم که متوجه می شوم واقعاً کسی دنبالم بوده و از پشت سر هم راهم بسته شده است. با چاقو تهدیدم می کنند و مرا کشان کشان می برند؛ هر چه فکر می کنم که چرا باید کسی این طور سراغم بیاید و در نهایت چه می خواهند، چیزی به ذهنم نمی رسد؛ من که با کسی دشمنی نکرده ام؛ آزارم به کسی نرسیده است.

نوشتم و پیش بقیه دست نوشته‌ها و دفتر محاسبه‌ام گذاشتم؛ مدت‌هاست آرزوی شهادت هم دارم؛ نمی‌دانم این طوری پیش خدا شهید به حساب می‌آیم یا نه؛

وقتی مادر، خبر شهادت دختر چهارده‌ساله‌اش را از بین حرف‌های همسایه‌هایی که توسط منافقین تهدید شده بودند، می‌شنود، یک سؤال می‌پرسد: "بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ" چرا؟ به چه جرمی؟ آن سه روز که دخترش گم شد، حرف و حدیث شنید؛ باشد که می‌ترای زینب شده‌اش مشهور بود به نجابت و عفت؛ باشد که دخترش دخترهای اطرافش را به بهترین بودن هدایت می‌کرد؛ البته باید انصاف داد که خیلی‌ها فقط و فقط نگران بلاهایی شدند که امکان داشت آدم بی‌دینی سر او آورده باشد. در پزشکی قانونی می‌بیند گره روسری دختر هنوز کیپ بسته است و شنید که دکتر می‌گوید

همچنان که دنبال چرایی کارشان می‌گردم، به ساختمان خرابه که نه، نیمه ساخته‌ای می‌رسیم؛ به گوشه‌ای پرت می‌شوم. تازه صدای یکی از مردها بلند می‌شود.

یه الف بچه ببین چه جوری مارو مسخره خودش کرده؛ آخه تو رو چه به انقلابی بودن؟ بشین خاله بازی تو بکن؛ مسجد و مدرسه و بیمارستانا رو خوردی با این حزب‌اللهی بازیات؛ سازمان و چند تا آدم کله‌گنده رو به زحمت انداختی که چی؟ خانم چادر چاقچور می‌کنه و میتینگ حجاب راه می‌ندازه؛ میری مدرسه حرفای این جوجه رزمنده‌ها رو سر صف پخش می‌کنی که اینا سفارش کردن حجابتون نیافته؟ حالا که با همین چادرت خفته کردیم، درس عبرت میشی واسه بقیه که بشین سر جاشون و فقط دعا قرآن خودشونو بخونن.

من که ترسی از مرگ ندارم؛ حتی سومین وصیتم را هم همین چند هفته پیش

همه را به گناه نکردن تشویق می‌کرد، به خاطر علاقه بی‌حدش به امام و انقلاب، مورد کینهٔ ضدانقلاب‌ها قرار می‌گیرد؛ اسمش در لیست ترور می‌رود و نقشهٔ قتلش را می‌کشند. این ضدانقلاب همان‌هایی هستند که شعار آزادی سر می‌دهند؛ همان‌هایی که مدعی نجات خلق‌اند؛ دختر نوجوانی را با چادرش خفه می‌کنند تا سند روشنی شود بر تاب نداشتن دشمنِ خلق، برای حیا و حجاب دختران این سرزمین.

زینب کمایی شهید شد تا یادمان بماند حجاب سنگر است و دشمن هر کاری می‌کند تا سنگر نماند؛ کسی که مدافع آن است و ترویجش می‌کند، نم‌اند. شهید شد تا به آن‌ها که ساده‌لوحانه تهاجم فرهنگی را به‌روز بودن می‌بینند، بگوید: استعمار کهنه پوست‌انداخته و استعمار نو جایش را گرفته است؛ این بار وسیله، بر باد دادن عفت

جز خفگی هیچ آسیبی ندیده است و در همان گره اول جان داده است و سه گره دیگر چادر برای اطمینان از زنده ماندنش زده‌اند. نفس راحتی بیرون می‌دهد و باوجود درد از دست دادن دختر عزیزتر از جانش، خدا را شکر می‌کند که دخترش به آرزویش، یعنی زندگی نکردن بیش از عمر حضرت زهرا علیها السلام، رسیده است و عزتمند شهید شد؛ صورت کبود زینب را می‌بیند و زمزمه می‌کند "بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ". دنبال قاتلین دخترش می‌رود و در جواب این‌که چرا آن‌قدر پیگیر است جواب می‌دهد می‌خواهم از قاتلش بپرسم "

بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ". چرا؟



دختری چهارده‌ساله، که به دین‌داری و حجاب معروف بود، مراقبه‌های زیادی داشت، سربرگ همه برگه‌های دفترهایش می‌نوشت: "او می‌بیند" و



برای مطالعه بیشتر:

راز درخت کاج (من میترا نیستم)،
معصومه رامهرمزی، انتشارات آوای
کتاب پردازان، مشهد، ۱۴۰۱.

دختران بی‌گناه است؛ هر که مقابلش
بایستد، هدف هجمه آنها قرار می‌گیرد.
طفلک دخترانی که ریسمان استعمار
را نمی‌بینند و کشیده شدنشان با آن
را درک نمی‌کنند. کاش تک‌تک ما یک
زینب کمایی بودیم تا خار چشم دشمن
و زمینه‌ساز ظهور می‌شدیم.

زینب نوجوان جبهه مبارزه با دشمن
را شناخته بود آن زمان که در دفترش
نوشت:

«دیشب خواب دیدم که با چند تن از
خواهران داریم می‌رویم جبهه؛ آن قدر
خوشحال هستیم که نمی‌دانیم چه کار
کنیم. آن قدر مشکلات را پشت سر
گذاشتیم و روزها در ماشین بودیم تا
رفتیم جبهه؛ اما جبهه، جبهه واقعی
(زمان جنگ) نبود. من درک کردم که
جبهه من، شهر من و دشمنی ما، با
دشمن خداست»^۱.

۱. مستند من میترا نیستم، <https://B2n.ir/b43311>.

معرفی پویانمایی درون و بیرون



هانیبه مختاری

می‌شود؛ الگوهایی مثل «مرد که گریه نمی‌کند» و «دختر که نمی‌خندد» که از همان ابتدا به‌عنوان قوانین نانوشته در ذهن افراد ثبت شده است و پیروی از آن‌ها در بزرگسالی باعث مشکلات متعدد مثل تله‌بازداری هیجانی می‌شود. اما کودکان در سن کم شاید نتوانند به‌تنهایی آن‌طور که باید، از پسِ

شادی، غم، خشم، انزجار و ترس، احساسات ضروری موجود در شخصیت هر انسانی است که لازم است در زمان احساسشان آن‌ها را بروز دهیم و وحشت و خجالتی از آن نداشته باشیم؛ اما گاهی الگوهای ذهنی اشتباه از دوران کودکی که والدین یا افراد جامعه در ذهن ما حک کرده‌اند، مانع این ابراز احساس

درحالی‌که شخصیت‌پردازی احساسات کار راحتی نیست؛ چون هر شخصیت با مجموعه‌ای از احساسات کامل می‌شود و مثلاً ساخت حسی که تنها نشان‌دهندهٔ خشم باشد دشوار است. پویانمایی «درون - بیرون» با دقت هر شخصیت حسی را رشد داده است.

لحظات حساس برپایند. این مسئله‌ای است که پویانمایی «درون - بیرون» آن را به بهترین شکل روایت می‌کند.

داستان از جایی شروع می‌شود که رایلی، دختری شاد و یازده‌ساله، به‌خاطر شغل پدرش مجبور است از شهر موردعلاقه‌اش به سانفرانسیسکو

مهاجرت کند. او از اینکه از دوستانش جدا می‌شود، بسیار غمگین است تمام تلاشش را می‌کند که خوش‌بیر و شاد باشد؛ اما شرایطی که برایش پیش می‌آید، باعث می‌شود تصمیمات عجولانه و احساسی بگیرد.

در انیمیشن «درون - بیرون» می‌بینیم که احساسات مختلف تا چه اندازه می‌توانند بر تصمیمات تأثیر بگذارند نکتهٔ جذاب داستان این است که هرکدام از پنج حس ذهنی رایلی را به‌عنوان یک شخصیت می‌بینیم. حتی جنسیت هم برای این احساس‌ها تعریف شده است



خلق شخصیتی مانند «غم» که بسیار ناامید و غمگین است، چالش زیادی برای نویسندگان داشت؛ زیرا باید از او شخصیتی دوست‌داشتنی خلق می‌کردند که البته به خوبی موفق به انجام دادن این کار شدند.

شکل ظاهری هر شخصیت نیز با دقت و ظرافت انتخاب شده است: «شادی» مانند یک «ستاره درخشان»؛ «خشم» مانند «شعله‌های آتش قرمز» و «انزجار» چیزی شبیه «کلم بروکلی!»

اگرچه افراد فکر می‌کنند این داستان برای نوجوانان جذاب است، ولی می‌توان گفت مخاطب اصلی این اثر بیشتر والدین هستند و این داستان حاوی نکات بسیار آموزنده‌ای برای بزرگسالان است. شاید برخلاف تصور و باوری که امروزه در بین عموم مبنی بر شادبودن همیشگی وجود دارد، در این پویانمایی می‌بینید که تمام عواطف و احساسات انسانی مهم هستند و نباید هیچ‌یک را نادیده گرفت یا سرکوب کرد. برای مثال، احساساتی مثل



والدین، تصمیم به ترک خانه، بد رفتاری با دوستان و غیره) به عنوان رفتارهای نادرست نمایش داده می‌شوند اما بهتر است بایک گفتگوساده کودکان را متوجه نادرست بودن آن‌ها و پیامدهای هر رفتار کنید. به پشیمانی رایلی از رفتار نادرستش اشاره کنید و به کودکان یاد بدهید تا مانند رایلی درباره ناراحتی‌هایشان صحبت کنند و احساساتشان را با شما درمیان بگذارند. ممکن است کودکان در فهم پیام‌های ضمنی داستان مانند اهمیت صداقت و دوستی که در صحنه جزیره‌های تشکیل دهنده شخصیت رایلی به نمایش درمی‌آید، به راهنمایی نیاز داشته باشند.^۲

▶ لینک دریافت فایل:

♦ aparat.com/v/T9tVr

غم و خشم و انزجار اگر به شکل درست به کار گرفته شوند، می‌توانند حتی باعث رشد افراد در رسیدن به خواسته‌هایشان و تحقق یک زندگی ایدئال شوند.

آنچه لازم است والدین بدانند

از کودکان درباره تفاوت رفتار شخصیت‌های ذهن رایلی (شادی، غم، خشم، ترس و نفرت) سؤال کنید و پرسید که نتیجه تصمیمات هر کدام چه چیزی بوده؟ به آن‌ها کمک کنید تا ضرورت شاد بودن و عاقبت ناخوشایند عصبانیت را متوجه شوند. یکی از اتفاقات مهم داستان رفتارهای اشتباهی است که رایلی به خاطر گم شدن خاطرات اصلی و شخصیت شادی درون ذهنش انجام می‌دهد. این رفتارها (بی‌ادبی با

پی‌نوشت

۱. برای آشنایی بیشتر با نیازهای اساسی انسان رک: تئوری انتخاب، ویلیام گلاسر، ترجمه علی صاحبی، انتشارات سایه سخن، تهران، ۱۴۰۲.
۲. برای مطالعه بیشتر رک: B2n.ir/b13779.





رضیه جبرئیل زاده - کارشناس ارشد مشاوره خانواده

صدای مشاور

از این اخلاق و رفتارش برداره؟ چند روز پیش، عروسم قهر کرد و دو روز خونه نیومد و ما رفتیم و اونو به خونه برگردوندیم. خلاصه، چند روزیه که حال زندگی خودمون و پسریم و همسرش به هم ریخته! لطفاً راهنمایی کنید.



 سلام، از اینکه مشکل خودتون رو با ما در میون گذاشتید سپاسگزاریم.

 پسریم به همراه عروس و نوۀ هشت ساله‌م، طبقه بالای خونه ما زندگی می‌کنن و گاهی صدای بحث‌ها و توهین هاشون به گوش ما می‌رسه. حتی یه بار به کتک‌کاری منجر شد؛ ولی پسریم به هیچ‌وجه قبول نمی‌کنه پیش مشاور بره. من به عنوان یه مادر، باید چطور رفتار کنم و حرف بزنم که مشکلات زندگی‌شون برطرف بشه و پسریم دست

به رفتن پیش مشاور نمی‌شه، کمک گرفتن از فرد بزرگ‌تری از فامیل که پسر شما هم قبولش داره و براش احترام قائله، می‌تونه مؤثر باشه. تو انتخاب چنین فردی حساس باشید؛ مثلاً باید مطمئن باشید ایشون حق طلب و منطقیه و می‌تونه صلح و عدالت رو بین زوجین برقرار کنه. ایشون باید پسرتون رو به سمت مشاوره سوق بده و ازش بخواد برای حل مشکل پیش یه مشاور متخصص و متدین بره. طبعاً مشاور متدینی که سال‌ها درسی ترمیم رابطه زوجین رو خونده، می‌تونه تأثیر مثبتی توی زندگی مشترک افراد داشته باشه و با تغییر نگاه فرد به همسرش و برداشتن مشکلات، آرامش و به زندگی‌شون برگردونه.

۲) اگه پسرتون حاضر به همراهی نیست، از عروستون بخواید به‌تنهایی به مشاوره بره. یه متخصص زوج‌درمانگر

متوجه نگرانی‌تون برای مشکل به‌وجود آمده‌هستیم.

ازدواج فرزندان و به‌دست‌آوردن آرامش اون‌ها در زندگی فردی و مشترک، یکی از خواسته‌ها و آرزوهای هر پدر و مادریه؛ اما وقتی متوجه می‌شن فرزندشون با همسرش دچار اختلاف شده، قطعاً به هم می‌ریزن. برای حل مشکل پسرتون نیاز به صبوری مادرانه دارید و باید تحمل خودتون رو قدری در برابر مشکلات زندگی پسرتون بالا ببرید تا اون‌ها رو از این چالش به‌خوبی عبور بدید.

چند نکته عرض می‌کنم که امیدوارم مفید باشن:

۱) از یه بزرگ‌تر و کسی که پسرتون قبولش داره (دایی یا عمو یا...) کمک بگیرید و ازش بخواید با پسرتون صحبت کنه و متوجه بشه مشکل اصلی زندگی‌شون چیه. وقتی پسرتون راضی

می‌تونه با اطلاع از جزئیات، برای دستیابی به نتیجه بهتر راه‌حل‌هایی بده و با اصلاح و تغییر رفتار شخص، موجب آرامش توی خونه‌ش بشه یا حداقل سطح مشکلات رو پایین‌تر بباره تا تنش کمتری توی خونه اتفاق بیفته.

۳۰ مثل یه مادر و پدر مقتدر، با پسر تون صحبت کنید. شما و پدرشون ستون‌های اصلی زندگی‌ش هستید و اون و بزرگ کردید و قطعاً از حالش

ازش بخوائید که هر چقدر هم دعوا و بحث کنن و دعواشون بالا بگیره، این حق و نداره که روی همسرش دست بلند کنه! زدن همسر اصلاً قابل بخشش و اغماض نیست! برای این کار، محکم روبه‌روی پسر تون وای سید و ازش بخوائید این کار رو تکرار نکنه. توی چنین شرایطی، شاید بهتر بود پسر شما دور از شما و توی خونه‌ی جداگونه زندگی، م‌کرد تا آسیب‌های کمتری نیز به



بین اون‌ها صلح برقرار کنید. اینکه خودتون متوجه ایراد پسرتون شدید، تو همدلی بسیار مؤثره و اگه عروس شما احساس کنه که از طرف شما حمایت می‌شه و دردش و می‌فهمید، قطعاً به شکل دیگه‌ای با این ماجرا و مشکل برخورد می‌کنه.

۵) توجهتون رو به پسرتون بیشتر کنید. اگه فکر می‌کنید به دلیل کمبود توجه یا کمبود محبت، چنین رفتارهایی با همسرش می‌کنه، سعی کنید توجهتون رو به اون بیشتر کنید و کاری کنید که احساس کنه حضورش برای شما مهمه و شما هیچ فرقی بین فرزندان خودتون نمی‌دارید. ابراز محبت و حمایت شما از پسرتون موجب می‌شه ارتباط بهتری با همسر و فرزندش برقرار کنه. امیدواریم که مطالب گفته شده، به شما در حل مشکل به وجود آمده کمک کنه. بهترین‌ها رو براتون آرزو مندیم.

هم در کنار خانواده‌ها زیاد نشه. حضور خانواده‌ها کنار زوجین و زندگی اون‌ها معمولاً موجب می‌شه حل مشکلات سخت‌تر بشه.



۴) با عروستون رابطه دستانه داشته باشید و سعی کنید اون و مثل دخترتون ببینید و طوری رفتار کنید که وقتی از همسرش ناراحته یا آزاری می‌بینه، به سمت شما پناه بیاره. اگه آدم امنی برای عروستون باشید، قطعاً آرامش بیشتری در زندگی‌شون برقرار می‌شه. حضور شما کنار زندگی پسر و عروستون باید مانند حامی باشه؛ اما اگه نقش قاضی داشته باشید، اصلاً نمی‌تونید



تکنیک نخودچی

عقیل مصطفوی - دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه - کارشناس ارشد مشاوره خانواده

مقدمه

بسیاری از اوقات ممکن است حرف‌ها و مطالبی که به مخاطبان نوجوان می‌گوییم، درست و منطقی باشند؛ ولی متأسفانه نوجوان امروزی، جذب این حرف‌ها نشده و چه بسا خیلی از حرف‌های ما را نپذیرد. فکر می‌کنید علت آن چیست؟!

دلایل این است که اکثر حرف‌های ما، به خاطر رعایت نکردن اصول مخاطب‌شناسی، مانند نخود خشکی هستند که توقع داریم در دهان او خیس خورده و آن را میل کند! حال هر قدر هم از اثرات مفید و مطلوب نخود به نوجوان بگوییم، هیچ‌گاه این نخودهای خشک قابل خوردن نمی‌شوند

و نوجوان قطعاً پس می‌زند! بنابراین، برای تأثیرگذاری بر مخاطب نوجوان، باید حرف‌های خود را فرآوری کنیم و به اصطلاح از قبل بخیسانیم؛ همانند آن نخود که اگر آن را به نخودچی تبدیل کرده و به نوجوان بدهیم، آن وقت وی باکمال رغبت آن‌ها را از ما می‌گیرد و میل می‌کند؛ اما چگونه می‌توان حرف‌ها را فرآوری کرد؟



① سریع حل نکنیم؛ بلکه گوش بدهیم: در ضمن چنین حمایتی، نوجوان بتواند متأسفانه مسئله مشترک میان اکثر والدین این است که وقتی نوجوانشان برای طرح موضوعی نزد آن‌ها می‌آید، به سرعت می‌خواهند راه‌حلی برای آن بیان کنند. درست است که در بسیاری از مواقع نوجوان راه‌حل را می‌خواهد؛ اما ابتدا برای حمایت شدن آمده است؛ او می‌خواهد بداند که ما او را درک کرده و با او همدلی می‌کنیم یا نه.

اگر می‌خواهیم با نوجوان ارتباط سازنده داشته باشیم، باید بدانیم که سریع نباید مسئله را حل کنیم؛ بلکه باید به او نگاه حمایت‌گرانه‌ای داشته باشیم تا در ضمن چنین حمایتی، نوجوان بتواند مسائلش را حل کند. در ادامه در قالب یک مثال، فرآوری کردن حرف‌هایمان را بیان می‌کنم:

فرض بگیرید نوجوان ما وسیله‌ای را می‌خرد و از سر ذوق و شوق، آن را به ما نشان می‌دهد. ما با بررسی کیفیت کالا، حدس می‌زنیم که ارزش آن وسیله بسیار کم‌تر از آن چیزی است که نوجوان ما بابتش هزینه کرده است. از این‌رو، به نظر می‌رسد سر نوجوان ما در این معامله حسابی کلاه رفته است!

در چنین شرایطی ما به‌عنوان پدر و مادر، چه واکنشی از خود نشان می‌دهیم؟ آیا

به صورت مستقیم و بدون ملاحظه او را سرزنش کرده، می‌گوییم که اشتباه کرده و در این معامله سرش کلاه رفته است؟ یا بدون هیچ‌گونه واکنشی، از اشتباهی که کرده است، چشم‌پوشی می‌کنیم و به روی او نمی‌آوریم؟ بی‌شک، انتخاب هریک از این راه‌حل‌ها، تبعات خاص خودش را دارد. به طوری که اگر مستقیم و چکشی ورود کنیم، ممکن است غرور وی جریحه‌دار شود و در برابر ما مقاومت کند و چه بسا اشتباهش را نپذیرد یا در نهایت بپذیرد؛ ولی با این روش و برخورد ما، قطعاً ذوق او کور می‌شود و به احتمال زیاد، اعتماد به نفسش در معاملات آینده از بین خواهد رفت و حتی ممکن است با کسب این تجربه، دیگر از نشان دادن وسایل به ما خودداری کند؛ مبادا با سرزنش‌ها و برخورد چکشی و مستقیم ما روبه‌رو شود.

از سوی دیگر، اگر اشتباه نوجوان در این معامله را هم به روی او نیاوریم و خرید اشتباهش را تأیید کنیم، قطعاً نوجوان متوجه اشتباهش نمی‌شود و احتمال تکرار چنین خطایی در آینده توسط او بالاتر خواهد رفت، پس راهکار چیست و چه باید کرد؟

تکنیک نخودچی؛ راه‌حل درست

باید کاری کنیم که نوجوان مادر موقعیتی درست، متوجه خطا و اشتباهش شود، بدون این‌که بخواهیم ذوق او را در این زمینه کور کرده یا وی را سرزنش کنیم؛ یعنی با تبدیل نخود خشک به نخودچی، اشتباهش را اصلاح نماییم؛ اما چگونه؟ می‌توان به جای تعریف و تمجیدهای غیرواقعی از وسیله‌ای که نوجوان خریداری کرده، آن بخش از رفتار او را که با مدیریت مالی توانسته پول‌های توجیبی خودش را جمع کند و وسیله مورد نظر

کار، انتقادمان را از نخود خشک به نخودچی تبدیل کرده و به نوجوان خود داده‌ایم.

۲ سوپاپ اطمینان: یکی دیگر از موقعیت‌های چالش‌برانگیز برای اکثر والدین، مواجه شدن با بدخلق، بدرفتاری و پرخاشگری‌های نوجوان است که معمولاً در این دوره حساس، به جهت تغییرات هورمونی و عاطفی، بیش‌تر نوجوان‌ها درگیر آن هستند و همین موقعیت نقطه‌ضعف بسیاری از والدین است، به طوری که نمی‌دانند واکنش درست در این زمان چیست؟



خود را بخرد، تأیید کنیم؛ چراکه طبعاً با این تشویق‌ها، انگیزه وی برای مدیریت مالی همچنان حفظ خواهد شد.

اما برای جلوگیری از اشتباهش می‌توان از او خواست که برای گردش و تفریح باهم بیرون برویم و بدون این‌که حساسیت او را برانگیزیم، بعد از گردش، برحسب اتفاق یا کنجکاوی، به همراه نوجوان از یکی دو مغازه‌ای که کالای موردنظر را دارند، قیمت را پرس‌وجو کنیم. آن وقت نوجوان با شنیدن قیمت واقعی کالا از فروشندگان، تازه به ارزش واقعی آن کالا پی خواهد برد و ما بدون این‌که بخواهیم او را سرزنش کنیم، با نگاه حمایت‌گرانه به او بفهمانیم که اشتباهش قابل جبران است. در چنین شرایطی، او راحت‌تر اشتباه خودش را خواهد پذیرفت و احتمال این‌که در آینده با دقت بیش‌تر و مشورت اقدام کند، بالا خواهد رفت. در واقع ما با این

اگر بخواهند مقابله به مثل کرده و رفتار تندی داشته باشند، پرخاشگری و بد رفتاری نوجوان تشدید می شود و اگر بخواهند چشم خود را بر این رفتارها ببندند و واکنشی از خود نشان ندهند، احتمال این که در آینده رفتارهای زشت وی تکرار شوند، زیاد است. اما راه حل چیست و چه باید کرد؟

می شود، منفذی برای خارج شدن حرارت و بخار در اطراف آن نیست؛ اما روی در آن سوپاپی وجود دارد که برای جلوگیری از انفجار دیگ، در وقت لازم به کار می افتد و باعث خروج حرارت و بخار اضافه می شود.

در ارتباط با نوجوان نیز رفتارهایی نقش سوپاپ اطمینان را دارند و اگر به موقع



سایر ادویه‌ها، مزه آن را خواستنی‌تر می‌کند. افزودنی‌هایی مثل: گوش دادن کامل به حرف‌های نوجوان، قطع نکردن حرف‌هایش، پذیرش حداقل یک قسمت از حرف‌های او (باید یک بخش از حرف‌های نوجوان را حتماً بپذیریم، ولو بیش‌تر حرف‌های غیرمنطقی باشد)، تعریف و تمجید از رفتارهای مثبت او، ابراز علاقه کلامی و غیرکلامی به نوجوان، به‌خصوص دختران نوجوان و... همان افزودنی‌های ارتباطی هستند که رفتار و گفتار ما را در مواجهه با نوجوان خواستنی‌تر می‌کنند و انگیزه اصلاح رفتار در او تقویت می‌شود.



برای مطالعه بیشتر:

▶ چگونه با نوجوانم صحبت کنم، ترجمه: الهام آرام‌نیا، انتشارات نسل نواندیش، تهران، ۱۳۸۸ش.

نوجوان را می‌گیرند. به‌ویژه در حال عصبانیت و خشم نوجوان، استفاده از رفتارهای سوپاپی ضروری است. به‌طور مثال، استفاده از جملات مهربانانه، پرهیز از بگومگو و جدل، سکوت به‌موقع، پا نگذاشتن روی حساسیت‌های نوجوان، درست کردن یک شربت گوارا، ذکر این جمله که: «تو را درک می‌کنم»، زبان تشکر، محبت، تغییر موضوع دعوا و ایجاد گفت‌وگوی جدید و ده‌ها رفتار دیگر، می‌توانند نقش سوپاپ اطمینان را داشته باشند که از انفجار رفتاری نوجوان جلوگیری کنند؛ اما بعد از این که بار رفتارهای سوپاپی، خشم و ناراحتی نوجوان فروکش کرد و آرام شد، آن وقت نوبت اجرای تکنیک خودچی است.

به نظرتان چه چیزی باعث می‌شود تا خودچی نسبت به خود خشک بین بچه‌ها خواستنی‌تر شود؟ بله، همان چاشنی و افزودنی‌هایی مثل نمک و



ایران برای خدا قیام کرده است، برای خدا ادامه می‌دهد و جز دفاع، جنگ ابتدائی با هیچ کس نخواهد کرد.
امام خمینی (ره) (مجموعه نورج، ۱۶، ص ۶۸)

هفته مقدس

رسول ساری - دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه قم
دانشجوی دکتری علوم سیاسی

در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ رژیم بعثی، به سرکردگی صدام حسین، دیکتاتور عراق، با طراحی نقشه‌ای به هدف برانداختن نظام نوپای جمهوری اسلامی، جنگ تمام‌عیاری را علیه ایران اسلامی آغاز کرد. صدام حسین، رئیس‌جمهور عراق، با حضور در برابر دوربین‌های رسانه‌های عراق، با پاره کردن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، آغاز تجاوز به خاک کشور عزیزمان را اعلام کرد.

این جنگ نابرابر، با حمایت‌های گسترده خارجی، در شرایطی تحمیل شد که استکبار جهانی، به ویژه آمریکا، فشار دیپلماتیک شدیدی به ایران وارد کرده بود. در اوضاع داخلی کشور نیز جناح‌های وابسته به غرب و شرق، با ایجاد هیاهوی تبلیغاتی و ایجاد درگیری‌های نظامی، درصدد تضعیف نظام بودند. از طرفی نیروهای نظامی و امنیتی هم هنوز

یعنی نوزده ماه پس از تشکیل جمهوری اسلامی، که با ده لشکر و صدها فروند جنگنده از زمین و هوا و دریا انجام شد، به جز توسعه طلبی و انضمام بخشی از ایران به عراق، چیزی که بارها در کتب و مطبوعات عراقی یا غیرعراقی جیره خوار به آن تصریح شده، شکست انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی را هم هدف گرفته بوده است.»

درواقع، استکبار جهانی، به رهبری آمریکا، برای به سازش کشاندن جمهوری اسلامی ایران و درنهایت به زانو درآوردن آن، حمایت علنی و آشکار خود از رژیم بعثی عراق در تمام زمینه های سیاسی و نظامی و اقتصادی و... را به اجرا گذاشت. از طرف دیگر، ابرقدرت بلوک شرق، یعنی شوروی، نیز که متحد عراق محسوب می شد، خصومتش با نظام اسلامی را که شعار «نه شرقی، نه غربی» را سرلوحه کار خود قرار داده بود و در جریان اشغال

مراحل بازسازی و سامان دهی را به طور کامل پشت سر نگذاشته بودند.



مقام معظم رهبری علیه السلام یکی از عوامل تحمیل این جنگ نابرابر را این گونه توضیح می دهند: «بزرگ ترین، دردناک ترین و فاجعه آمیزترین خصومت دشمنان ما به راه انداختن جنگ تحمیلی بود؛ تحریک حس جاه طلبی یک همسایه، تشویق او به حمله و دلگرم کردن او به پشتیبانی و کمک. امروز دیگر پس از گذشت هفت سال، همه به روشنی می توانند یقین کنند که حمله ارتش عراق در ۳۱ شهریور ۵۹،

مردمی بدون امکانات و تجهیزات به سمت جبهه‌های جنگ شتافتند. در همین حال و علی‌رغم کارشکنی‌های رئیس‌جمهور وقت، بنی‌صدر، دفاع مقدسِ مردمی و انقلابی شکل گرفت و نیروهای جوان بی‌ادعا و شهادت‌طلب به جبهه‌ها شتافتند. پس از شکل‌گیری این اتحاد و انسجام مردم انقلابی و طرد نیروهای وابسته و خائن، حماسه‌ای تاریخ‌ساز شکل گرفت که در تاریخ ایران اسلامی بی‌سابقه بود. این حماسه برکات و دستاوردهای بی‌نهایتی برای ایران و انقلاب به ارمغان آورد.

وجه تسمیه

هفته اول شروع رسمی جنگ تحمیلی، یعنی از ۳۱ شهریور تا ۶ مهر، «هفته دفاع مقدس» نامیده شده است که می‌توان نتایج و ارمغان‌های آن را این‌گونه دسته‌بندی کرد:

افغانستان توسط شوروی، این تجاوز را محکوم کرده بود، بیش از پیش کرد.



رژیم بعث نیز برای به سرانجام رساندن آرزویش و تبدیل شدن به قدرت بلامنازع غرب آسیا برآساس محاسبات خود از وضعیت داخلی و خارجی ایران، به فتح یک هفته‌ای تهران فکر می‌کرد. او در روزهای نخست تجاوز، بدون مانع جدی در مرزها، تا دروازه‌های اهواز و خرمشهر پیش آمد. حضرت امام خمینی رحمه الله با دیدن چنین صحنه‌ای همه را به دفاع از جمهوری اسلامی ایران موظف کردند؛ به طوری که نیروهای آموزش‌نندیده



وحدت و پایداری در تمام سطوح
جامعه ایرانی؛

اعتماد به جوانان انقلابی، شکوفایی
در تمام زمینه‌ها و ظهور نخبگان.

ویژگی‌های دفاع مقدس

درباره ویژگی‌های دفاع مقدس به موارد
زیرمی‌توان اشاره کرد:

دفاعی بودن

در جنگ تحمیلی، رژیم بعث عراق
با حمایت همه‌جانبه خارجی، جنگی
ناخواسته به جمهوری اسلامی ایران
تحمیل کرد و در واقع با نادیده گرفتن

۱ پیروی و فرمان‌برداری بی‌چون و چرا از
مجتهد دینی تحت عنوان «ولایت
مطلقه فقیه»؛

۲ اجرایی شدن شعارهای انقلاب
اسلامی در ایران در عرصه‌های داخلی
و خارجی کشور؛

۳ پیشرفت نظامی؛ رشد مهندسی
دفاعی در قالب جهاد؛

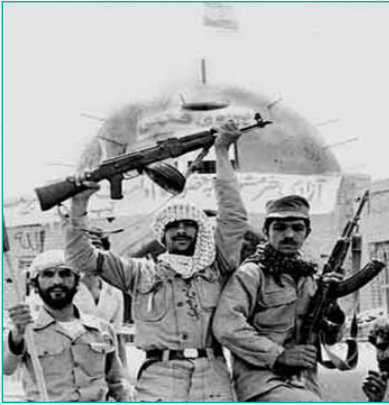
۴ تثبیت انقلاب اسلامی؛ اثبات توانایی و
قدرت انقلاب مردمی؛

۵ خالص‌سازی و پالایش عناصر
ضدانقلاب از عناصر انقلابی؛

۶ ظهور و رشد روحیه استقامت،

که می‌شود در دنیای کنونی، انقلابی تمام‌عیار واقع شود.

استقلال سرزمین ما، به ایران اسلامی تجاوز کرد. از این‌رو، حق مسلم مردم غیرتمند ایران بود که از استقلال سرزمین خود دفاع کنند. در طرف دیگر، یکی از مقدس‌ترین جهادها جهادی است که به‌عنوان «دفاع از حقوق انسانی» صورت می‌گیرد.



روحیه استقامت

جنگ تحمیلی فرماندهان نظامی نوظهوری را به دنیا نشان داد که شانه‌به‌شانه فرماندهان نظامی دیگر و با توکل بر خدا پیش بتازند که نه در سختی‌ها و نه در پیروزی‌ها، در هیچ کجا، از یاد او غافل نشوند و محکم و مقاوم، چون کوه، بایستند و دشمن را از پای درآورند و ثابت کنند رمز پیروزی مقاومت و ایستادگی است.



روحیه معنوی

جنگ تحمیلی و دفاع مقدس فرصت نمایش خالصانه‌ترین و زیباترین مناجات‌ها و دعاها را پدید آورد. در کنار نماز و قرآن، دعا وسیله دیگری بود که یاد خدا را در دل رزمندگان زنده نگاه می‌داشت و به جهانیان نشان می‌داد

به زندگی نامه و خاطرات مطرح شده از آن‌ها متوجه روحیه شجاعت و نترسی آن‌ها خواهیم شد.



روحیه بزرگواری و مرورت

رعایت اخلاق دینی سرلوحهٔ رزمندگان دفاع مقدس بود که برای نمونه می‌توان به بمباران و گلوله باران مناطق مسکونی عراق اشاره کرد که با استفاده از این حربه می‌شد به راحتی با ناامن سازی مناطق مسکونی دشمن را به چالش بکشند؛ ولی در طول هشت سال دفاع مقدس به هیچ عنوان از این حربه استفاده نشد.



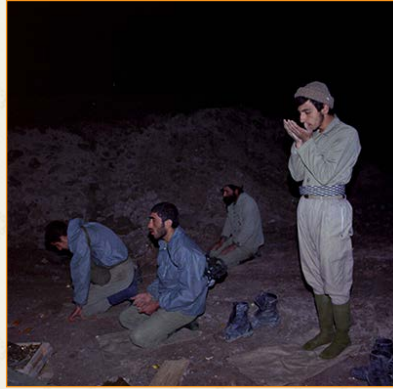
روحیه شجاعت

در دوران هشت سال دفاع مقدس، فرماندهان شجاعتی مثال زدنی از خود نشان دادند. سرداران شهیدی مانند مهدی باکری، ابراهیم همت، حسن باقری، جواد فکوری، محمد جهان آرا، یوسف کلاه دوز و حتی از بین نوجوانان، شهید محمدحسین فهمیده و زنان شجاع و مبارزی همچون خانم دباغ و خانم فرنگیس حیدر پور معروف به (زن تبر به دست)، چنان رشادت و از خودگذشتگی نشان دادند که تاریخ ساز شدند. با مراجعه



👉 روحیه شهادت طلبی

یکی از ارزش‌هایی که رزمندگان هشت سال دفاع مقدس با تکیه بر آن توانستند پیروزی‌های بزرگی را برای جبهه حق به ارمغان آورند، روحیه شهادت طلبی است. بارزترین چیزی که برای انسان وجود دارد جان اوست. رزمندگان اسلام از آن گذشتند و از آنجاکه دفاع در برابر تهاجم بعثیان را مقدس می‌دانستند، به شهادت رسیدند. شهادت طلبی رزمندگان اسلام به عنوان عامل مؤثر معنوی، از امتیازهای جبهه حق در برابر جبهه باطل بود.



👉 روحیه دنیاگریزی

یکی از بارزترین خصوصیات رزمندگان هشت سال دفاع مقدس این بود که به دنیاگریزی معروف بودند. باینکه بیشتر آن‌ها در سنین جوانی و نوجوانی بودند و یکی از طبیعت‌های این سنین خواسته‌های مادی بی‌شمار است، ولی با تمام وجود به این خواسته‌ها پشت کردند و به فکر پیروزی جبهه حق بر باطل بودند و تا آخرین لحظه جنگیدند.

پی‌نوشت

۱. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در مجمع عمومی سازمان ملل، ۱۳۶۶/۶/۳۱.

۲. دلیل نام‌گذاری.



جواد توحیدی منش - مدیر مؤسسه فرهنگی تبلیغی (شجره حیات طیبه)

وصلت اصولی

چون دل بسته این خواستگار شده بود، به شدت ناامید و افسرده حال شده بود. اولین باری که به عنوان همیار وارد منزل این خانواده شدم، بیش از هشت ساعت نزد آن‌ها نشستم و با همه اعضای خانواده صحبت کردم تا اینکه فهمیدم مسائل این خانواده، از برخی تعصبات و سنت‌ها و آداب دست‌وپاگیر نشئت می‌گیرد و همین امر چالش‌های متعددی برای اعضای خانواده، به‌ویژه دخترخانم آن‌ها، ایجاد کرده است.

خانواده‌ای از اهالی یکی از استان‌ها، برای یاری و کمک، به من واگذار شد. این خانواده به دلیل رسومات عرفی و سنت‌های قومیتی خاصی که داشتند، اجازه نمی‌دادند تنها دختر خانواده ازدواج کند و بهانه‌های مختلفی می‌آوردند و خواستگاران را به آسانی رد می‌کردند. پسر جوانی بود که همشهری این خانواده هم بود و حدود یک سال از این دخترخانم خواستگاری می‌کرد؛ ولی خانواده اجازه این وصلت را نمی‌دادند و این دخترخانم نیز

و رفتن همه اعضای خانواده دختر به شهرستان و رفتن به منزل پسر هم فراهم شد تا آبرو مندانه دختر خود را همراهی کنند. حتی مقداری هم پول نقد برای این خانواده آماده شد و از آنجاکه از سادات بودند، تقریباً جهیزیه خیلی کاملی نیز از همین طریق برای این زوج تهیه کردیم.

جالب آنکه رفت و آمدها و ارتباط مستمر من با این خانواده سبب شد شناخت بسیار خوبی از وضعیت همه اعضای آن به دست آورم؛ مثلاً اینکه این خانواده پسر ۲۷ ساله‌ای هم داشت که توان مالی برای

بعد از چند جلسه حضور در منزل این خانواده و ارتباطات تلفنی دائم، آقای خواستگار را دعوت کردم تا به منزل آن‌ها بیاید و حرف‌های خودش را بزند. به یاری خداوند، ایشان هم پذیرفت. تشریف آورد و حرف‌هایش را زد و صحبت‌های خانواده دختر را هم شنید. حدود چهار ماه این رفت و آمدها را با مدیریت خودم پیش بردم و در نهایت، به یاری خداوند، این دختر و پسر عقد کردند.

از آنجاکه خانواده دختر به شدت فقیر بودند، با کمک چند تن از خیران، برای دخترانم

می‌کرد؛ ولی خانواده
ید با یکی از دختران
و به هیچ وجه راضی
(پسر خود را بشنوند.
پسر صحبت کردم.
که به دور از چشم
ست شده و خودش



بعد از این، بلافاصله با والدینش وارد گفت‌وگو شدم و آن‌ها را تشویق کردم که هرچه سریع‌تر اقدام کنند و یک دخترخانمی را که شناخت مناسبی از او و خانواده‌اش دارند، به پسرشان معرفی کنند و زمینه ازدواجشان را فراهم سازند. به یاری خدا، بعد از مدتی، از همان شهرستان خودشان، یکی از دخترهای آشنا را پیدا کردند و زمینه ازدواج آن دو هم فراهم شد.

الحمدلله، بعد از گذشت حدود هشت ماه رفت‌وآمد و همیاری این خانواده، دخترخانم خانواده عروسی کرد و آقاپسر هم در دوران عقد است و بعد از مدتی هم زندگی مشترک خود را آغاز خواهد کرد. تا مدتی هم تلفنی با آن‌ها در ارتباط بودم که، به لطف خدا، از زندگی خود راضی بودند.

پیشنهاد ازدواج داده، لزوماً نمی‌تواند گزینه مناسبی برای زندگی مشترک باشد؛ چراکه مهم‌ترین پیش‌نیاز برای ازدواج، شناخت طرفین از طرز تفکر، عقاید و سلاقی یکدیگر است و قطعاً در ادامه با روحیات و خصوصیات که خانواده شما دارند، باچالش‌های فراوانی روبه‌رو خواهید شد و زندگی شما تحت تأثیر قرار می‌گیرد و نمی‌توانید از حمایت و توان خانواده در عبور از مشکلات زندگی چشم‌پوشی کنید.

آقاپسر کمی به فکر فرورفت و با نگرانی گفت: اگر این نشود، چگونه شخص مناسبی پیدا کنم؟! دستم را روی شانه‌اش گذاشتم و گفتم: نگران نباش؛ خداوند در قرآن فرموده است: «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا!» «هرکسی تقوای الهی پیشه کند، خدا راه بیرون رفتن از سختی‌ها را برایش می‌گشاید.» پس توهم به خودت توکل کن. به مرور زمان، این آقاپسر قانع شد و از ازدواج با آن دختر منصرف شد.



● با مراجعه به هر کانال می توانید از محتوا و

مقالات نشریات مرکز پژوهش‌های تبلیغی مجتمع
آموزشی پژوهشی تبلیغ به صورت رایگان استفاده کنید.

۱ کانال ماهنامه مبلغان:

https://eitaa.com/m_moballegan

۲ کانال آرشیو ماهنامه سفیر-امین:

<https://eitaa.com/safiraminMagazine>

۳ کانال ماهنامه خانواده-مبلغان:

<https://eitaa.com/khanevademoballegan>

۴ کانال فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات-تبلیغ-دینی:

<https://eitaa.com/fmtd1401>

۵ خبرنامه تحلیلی-سیاسی منبا:

<https://eitaa.com/manba313>

۶ مجموعه کتاب‌های-تبلیغی:

<https://eitaa.com/mktabt>

۷ نشریه دیواری نسیم-تبلیغ:

<https://eitaa.com/nasimetabligh>

